

تعبیرات قرآنی در دیوان خاقانی

مجید سرمدی*

اصولاً قرآن و تفسیر و تأویل آن از علوم مربوط به زمان تلقی می‌شده است و سخنوران به دانستن و فراگیری آن گرایش و نازشی سخت نشان می‌دادند.

با یک ملاحظه نه چندان دقیق و عمیق می‌توان پی برد که هرچه از زمان تنزیل قرآن بیشتر می‌گذرد، توجه علمای دین و اهل ادب به بررسی و تشریح و تفسیر آن افزونتر می‌شود و این خود تأثیری مستقیم بر کاربرد آیات و مضامین آن در آثار سخن‌سرایان ادب فارسی بر جای گذاشته است. دامنه تأثیرپذیری ادبای زبان فارسی از قرآن‌کریم و بهره‌گیری از آن در خلق مضمون و تأثیرگذاری بیشتر با گذشت زمان وسیعتر و شاملتر می‌شود.

نگاهی گذرا به تاریخ ادب فارسی این موضوع را نمایانتر می‌کند. هرچه از زمان آغازین ادب فارسی پیشتر می‌رویم، آثار و نشانه‌های این تأثیر و تأثر بیشتر دیده می‌شود.

*عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، واحد کرج.

چکیده: این مقاله در پی آن است تا تأثیرگذاریهای گونه‌گون قرآن مجید را در دیوان خاقانی بکاود و بر اهل ادب عرضه کند. به طور کلی، خاقانی از قرآن مجید در دیوان خود به دو صورت لفظی و معنایی بهره گرفته است. این بهره‌گیریها عمدتاً برای خلق مضمون یا تأیید و تأکید مطلبی بوده است. بیشترین استفاده خاقانی از آیات قرآنی به صورت تلمیح و درج و حل و ترجمه است. پس از معرفی چند نمونه از استفاده‌های معنایی و اقتباس مضمونی خاقانی از آیات قرآن، وام‌واژه و تعبیرات لفظی قرآنی به کار رفته در دیوان خاقانی، به ترتیب صفحات دیوان چاپ مرحوم سجادی، به طور مشروح جستجو و معرفی شده است.

کلیدواژه: شعر فارسی، قرآن، ابزار سخنوری، بهره‌گیری معنایی و لفظی، دیوان خاقانی.

بی‌تردید، یکی از بن‌مایه‌های لفظی و معنوی ادب فارسی قرآن مجید است. گذشته از جنبه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک، که سخنوران را به استفاده از مضامین و تعبیرات قرآنی ترغیب کرده، جنبه‌های بلاغی آن نیز مورد توجه هنری شاعران و نویسندگان ادب فارسی بوده است.

میخ زمان عدل توست میخ زمین کوهسار
 که برگرفته است از آیه ۶ و ۷ سوره نبا «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ
 مَهَادًا وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا»

۳. دل تنگتر ز دیده سوزن شده است و من
 بُخْتی غم به دیده سوزن در آورم

که اقتباسی است از آیه ۴۰ سوره اعراف.

«... وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»

۴. عیسی از گفتار نا اهلی بر آمد بر فلک

آدم از وسواس ناجنسی فرو رفت از جنان

اشاره دارد به آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نسا، که درباره حضرت عیسی آمده

است:

«وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ... بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»

و مصرع دوم به آیه ۳۶ سوره بقره: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا

مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا...»

۵. چون رسید آیت روز آیت شب

محو کرد آیت ایشان چه کنم

نظری دارد به آیه ۱۲ سوره اسرا

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحْوَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا

آيَةَ النَّهَارِ مَبْصُرَةً...»

۶. مرا باد و دیو است خادم اگر چه

سلیمان نیم حکم خاتم ندارم

که مضمونی است برگرفته از آیه ۸۱ سوره انبیا و آیه ۳۶ سوره ص و آیه ۱۷

سوره نمل

«و لَسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي

بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالَمِينَ»

« فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ»

« وَ حُشِرَ لَسَلِيمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ

يُوزَعُونَ»

موارد متعدد دیگری است که هدف این نوشتار نیست. بهره‌گیری لفظی در

دیوان خاقانی شامل موارد ذیل است:

۱. تشبیه و نسبت به واژه قرآن = منزل الا الله

اشاره شد که یکی از دلایل استفاده شعرا و
 دبیران از آیات مکتوب الهی نازش و فخری بوده است
 که بدان وسیله علم و اندیشه و فضل خود را به
 دیگران، خصوصاً بزرگان و امرای زمان، وا می‌نمودند
 تا موجب تقرب و محبوبیتی بیشتر نزد ایشان باشد.

خاقانی در این زمینه (مفاخره و اظهار فضل) در
 تاریخ ادب فارسی چهره‌ای برجسته دارد. در این
 مقاله سعی خواهد شد به جنبه‌های کاربرد آیات و
 مضامین قرآنی در دیوان این شاعر پرداخته شود.

بهره‌گیری خاقانی از قرآن عمدتاً به دو گونه
 است: ۱. بهره‌گیری معنایی؛ ۲. بهره‌گیری لفظی.

بهره‌گیری معنایی در دیوان خاقانی به طور

وسیع و پرشماری دیده می‌شود. قسمت بزرگی از
 این اقتباسات به منظور خلق مضمون و تأیید و

تأکید مطلبی دیگر است. به بیان دیگر، خاقانی از
 صنعت ادبی تلمیح و اشاره استفاده می‌کند تا

مکنونات و منویات قلبی خود را بازگوید و احیاناً
 مضمونی نو پدید آورد. در این نوع بهره‌گیری، بیشتر از

ترجمه تعبیرات قرآنی و تفاسیر آن استفاده شده است
 و کاربرد آن تضمین معنایی از قرآن است نه لفظی که

می‌توان گفت آرایه حل و درج و ترجمه ایجاد شده
 است. به نظر می‌رسد استفاده خاقانی از آیات قرآنی

بدون تأویل و تفسیر خاص وی و یا اهل تفسیر در
 نحله‌های مختلف است و صرفاً در جهت ایجاد

تعبیرات زبانی و مضامین شعری به کار رفته است.
 مثالهای زیر نمونه‌هایی اندک است برای نوع اخیر

وام‌گیری خاقانی از آیات قرآنی.

۱. بر پنج فرض عمر برافشان و دان که هست

شش روز آفرینش از این پنج با نوا

که برگرفته است از آیه ۵۴ سوره اعراف.

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ.

و نیز آیات ۳ سوره یونس و ۷ هود و ۵۹ فرقان و ۴ سجده و ۳۸ ق

و ۴ حدید.

۲. بیخ جهان عزم توست بیخ فلک نفس کل

- شاعر واژه یا ترکیب قرآنی را به عنوان مشابه به در نظر می‌گیرد و به روش تصویرسازی بیان مطلب می‌کند.
۲. تشخیص (استعاره) = جمال حضرت نورالله
گاهی ترکیب یا واژه به شکل استعاره مکنیه (اغلب تشخیص) به کار می‌برد که باز از گونه تصویرسازی است.
۳. مجازا به کل آیه یا سوره اشاره می‌کند.
زلزلت الارض :
تنگ آمده است زلزلت الارض هین بخوان
برمالها و «مالها و قال الانسان مالها»
۴. استفاده از جزئی از آیه به عنوان یک مصرع کامل یا بخش عمده آن: تنگ آمده است زلزلت الارض هین بخوان
برمالها و «مالها و قال الانسان مالها»
۵. به عنوان مضاف‌الیه که اغلب برای اشاره به یک مفهوم و پیام قرآنی به طور ایجاز است. جمال‌الله، طمطراق الشعرا.
۶. به عنوان یک جمله خبری و مکمل در پی جملات پیشین می‌آورد و در آن صورت به مفهوم قرآنی آن توجهی ندارد و تنها جمله‌ای عربی است برای تأیید و تأکید مطالب قبل.
پس آسمان به گوش خرد گفت شک نکن
کان قدر مصطفی است علی العرش استوی
۷. گاهی یک فعل (اغلب به وجه امری) از آیات قرآنی را برای اعلام خبر و تنبیه و هشدار به شکل ترکیب اضافی استفاده می‌کند
مانند ندای «ارجعی» - «آواز ارجعی»
۸. گاهی به عنوان قسمتی از آیه به عنوان اسم به کار گرفته می‌شود مانند (لا) (یوم یفخ) (الا الذین)
گرچه نام من اندر حساب و الشعراست
ز مدحت تو به «الا الذین» سزاوارم....
۹. گاهی از اسم فعل (شبه جمله‌های قرآن در معنایی غیر قرآنی و اغلب برای تکیه کلام استفاده می‌کند.
۱۰. گاهی از مجموعه یک آیه، ترکیبی جدید و خاص ایجاد می‌کند مانند شمس الضحی که از آیه «والشمس و ضحها» برگرفته شده است.
۱۱. گاهی قسمتی از آیه یا ترکیبی را برای اشاره به یک واقعه تاریخی که در قرآن و تفاسیر ذکر شده است انتخاب می‌کند و تلمیحاً از آن واقعه یاد می‌کند، مانند:
زید چون در خدمت احمد به ترک زن بگفت
نام باقی یافت آنک آیت «الما قزی»
که اشاره دارد به داستان پیامبر اسلام و زید و ماجرای همسر وی که در تفاسیر به تفصیل باز نموده شده است.
۱۲. گاهی به عنوان نقل قول و غالباً در نقش مفعولی واژگان و ترکیبات خاص قرآنی استفاده می‌کند مانند:
از آن زمان که فرو خواندم آن کتاب کریم
همی سرایم «یا ایها الملا» به ملا
۱۳. گاهی از آیات قرآنی به عنوان زمینه‌ساز خیال استفاده می‌شود مانند:
در صف و سجده از قد و پیشانی ملوک
«نون والقلم» رقم زده بر آستان اوست
که از واژه نون به جهت نگارشی آن، خمیدگی و از قلم راست قامتی و برپا بودن را اراده کرده است.
۱۴. گاهی با در نظر گرفتن مشابهت‌های نگارشی و جناس آمیزی واژه‌ای از قرآن به مضمون‌سازی پرداخته است.
بر در امیدشان قفل از «فقل حسبی» زده
یا زدندانه کلیدش سین «سبحان» دیده‌اند
۱۵. واژه یا ترکیبی از قرآن در مفهوم مجازی به کار رفته است، مانند «حسبنا الله» در معنی توکل یا روز «اذا الشمس کورت» به معنی روز قیامت.
۱۶. گاهی به ضرورت شعری تغییری در ترکیب قرآنی ایجاد می‌کند، مانند «کن فکان» به جای کن فیکون یا «فوق الثریا» به جای فوق السماء.

تیه لا و منزل آلا ترکیب اضافی تشبیهی است که با ظرافت شاعرانه مقام نفی ما سوی الله را که می‌تواند بسیار خطرناک و مایه گمراهی سرگشتگی باشد به بیابان و مقام اثبات حق را که مقام طمأنینه و ایمان و امنیت است به منزل و کاروانسرا مانند کرده است.

• نوراالله

بین جمال حضرت نوراالله آن زمان
کاینه دل تو شود صادق الصفا

(ص ۳)

در این بیت با بهره‌گیری از ترکیب نوراالله که در تفاسیر و وجوه قرآن (از جمله وجوه قرآن (ابوالفضل تغلیسی) به دین اسلام تعبیر شده است، به این نکته تأکید دارد که بدون صفای باطن و جلای درون نور اسلام بر دل نمی‌تابد و این معنی را با تصویرسازی و تخیل زیباتر نشان می‌دهد. دل مصفا چون آینه‌ای است که چهره زیبای اسلام در آن متجلی می‌شود.

• قال الانسان مالها

تنگ آمده است «زلزلت الارض» هین بخوان
بر مالها و قال الانسان مالها

(ص ۴)

– و قال الانسان مالها

(زلزال، ۳)

و انسان گوید آن را چه می‌شود؟
در این بیت «زلزلت الارض» مجازاً به معنی روز قیامت است که در آن واقعه زلزال روی می‌دهد و هیچ کدام از یاران و اموال انسان برای او سودی نمی‌بخشند.
خاقانی جناس تام مرکبی هم از واژه مالها (جمع مال) و «مالها» که لفظی عربی است (آن را چه می‌شود) ایجاد کرده است.

هنگام قیامت نزدیک شده است و باید بدانی که در آن روز مال انسان از شگفتی و ترس وی از قیامت نمی‌کاهد.

• زلزلت الارض

تنگ آمده است «زلزلت الارض» هین بخوان

موارد یاد شده به صورت اجمال و اشارت بیان شد اما در کل می‌توان گفت بهره‌گیرهای خاقانی از تعبیرات قرآنی بیشتر به اشکال و شیوه‌های فوق‌الذکر است که برای پرهیز از اطاله کلام و تکرار زائد از ذکر مثالهای بسامدی و ابیات شاهد صرف نظر شده است.

البته می‌توان در باب هر بیتی که در آن به انحای مختلف از تعبیرات و ترکیبات قرآنی استفاده شده به شیوه‌ای دقیقتر و مشروحتر سخن گفت که خود مقالتهی دیگر و مجالی فراخ لازم دارد. امید است نگارنده بتواند در فرصتی مطلوب چنین جستاری را پی افکند و یا به دیگر پژوهندگان که سزاوارتر باشند واگذارد. چنین باد.

در پی، تمامی ابیاتی که به زعم نگارنده از تعبیرات لفظی قرآن بهره‌گیری داشته‌اند از دیوان خاقانی جمع‌آوری و عرضه شده که با توجه به شیوه‌های بهره‌گیری اشاره‌شده خواننده می‌تواند مصداق‌یابی کند. در این مقاله، به ترتیب صفحات دیوان چاپ مرحوم دکتر سجادی، تنها ابیاتی که وام‌گیری لفظی از قرآن کریم داشته است پی‌گیری و استخراج شده و در حدّ توان و تشخیص عرضه می‌شود تا که قبول افتد و چه در نظر آید.

برای نمونه، ۳۰ بیت نخست شاهد مثال را با کمی توضیح و بیان هنرورزی و ابداعات خاص خاقانی در زبان‌آوری و سخنوری یادآور شده است و بقیه موارد مذکور را به عهده درایت و نکته‌یابی خوانندگان سخن شناس وانهاده‌ایم.

• آلا ا...

از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق
از تیه لا به منزل آلا ا... اندر آ

(ص ۳)

– فاعلم انه لاله آلا الله و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات و الله يعلم متقلبکم و متواکم.

– بدان که فی‌الحقیقه خدایی جز خداوند نیست. و برای گناهت و نیز برای مردان و زنان مؤمن آموزش بخواه. و خداوند (جای) جنب و جوش و آرام و قرار تان می‌داند.

(محمد، ۱۹)

– ان هذا لهو القصص الحق و ما من اله آلا الله و ان الله لهو العزيز الحكيم.

اینها حدیث حق و حقیقت است و خدایی جز خداوند نیست و خداوند پیروزمند فرزانه است.

(آل عمران: ۶۲)

بر مالها و قال الانسان مالها

(ص ۴)

- اذا زُلزِلت الارض زلزالها

(زلزال، ۱)

آنگاه که زمین به زلزله (ی واپسین) لرزانده شود.

• یوم یحیی

گر سر یوم یحیی بر عقل خوانده‌ای

پس پایمال مال مباش از سر هوا

(ص ۴)

- یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکتزون.

(توبه، ۳۵)

آن روز که آن را در آتش جهنم تافته کنند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن داغ بگدازند (به آنان گویند) این همان است که برای خودتان اندوخته بودید. پس (طعم) اندوخته‌هایتان را بچشید.

در این بیت نیز همچون مثال پیشین «یوم یحیی» بخشی از آیه قرآنی است که یاد شده است و مجازاً به روز قیامت تعبیر می‌شود و زنهار می‌دهد که انسان فریفته مال و دارایی فانی خویشتن نباشد که در روز رستاخیز سودی نخواهد داشت.

• لا تقنطوا

«لا تعجبوا» اشارت کرده به مرسلین

لا تقنطوا بشارت داده به اتقیا

(ص ۵)

و نیز:

اگر مراندی «ارجعی» رسد امروز

وگر بشارت «لا تقنطوا» رسد فردا

(۲۹)

و نیز:

هرگاه به درگاه تو سجده برکد، روز حشر

آید لا تقنطوا نقش شده بر جبین

(۳۳۶)

- قل یا عبادى الذین أسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من

رحمه الله. ان الله یغفر الذنوبَ جميعاً. انه هو الغفور الرحیم.

بگو ای بندگان من که زیاده بر خویشتن ستم روا

داشته‌اید. از رحمت الهی نومید مباشید چرا که خداوند

همه گناهان را می‌بخشد که او آمرزگار مهربان است.

(زمر، ۵۳)

در ابیات شاهد خاقانی تعبیر «لا تقنطوا» را در مفهوم بشارت و مژده الهی به انسان تلقی کرده است که آدمی را به رحمت بی‌کران الهی امیدوار می‌سازد. در واقع از ترکیب «لا تقنطوا» مفهوم رحمت و بخشایش خداوندی را به مجاز تفسیر و تعبیر کرده است.

• علی العرش استوی

پس آسمان به گوش خرد گفت شک نکن

کان قدر مصطفی است علی العرش استوی

(ص ۵)

- ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض

فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی الیل

النهار یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم

مسخرات بامرہ الا له الخلق و الامر. تبارک الله رب

العالمین.

همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و

زمین را در شش روز آفرید، سپس (ملکوتش کامل

شد و) بر عرش استیلا یافت. شب را به روز (و روز

را به شب) که آن را شتابان می‌جوید، می‌پوشاند و

خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید) که رام‌شده

فرمان اویند. بدانید که خلق و امر او راست. بزرگ

خداوندا که پروردگار جهانیان است.

(اعراف، ۵۴)

- ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض

فی سته ایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر...

پروردگار شما خداوند است. همو که آسمانها و

زمین را در شش روز آفرید. سپس بر عرش استیلا

یافت. کار(جهان) را تدبیر می‌کند.

(ص ۶)

و نیز:

اگر مرا ندی ارجعی رسد امروز
وگر بشارت «لا تقنطوا» رسد فردا

(ص ۲۹)

و نیز:

شد نفس مطمئنه او باز جای خویش
کاو از ارجعی هم از آنجا شنیده بود

(ص ۸۷۲)

- ارجعی الی ربک راضیه مرضیه.

به سوی پروردگارت که تو از او خشنودی و او از
تو خشنود است بازگردد.

(فجر، ۲۸)

آواز ارجعی و ندای ارجعی صدای فراخوان الهی است
که نفس زکیه و مطمئنه را به سوی خویش دعوت
می‌کند و لفظ و معنی و مضمون از آیه یاد شده در
سوره فجر برگرفته شده و برای خاقانی دستمایه‌ای
شده است برای آفرینش شعری.

• والنجم اذا هوی

آورده روزنامه دولت در آستین
مهرش نهاده و سوره والنجم اذا هوی

(ص ۶)

- والنجم اذا هوی

سوگند به ثریا چون فرو گراید.

در این بیت کل آیه یکم از سوره نجم به مهر نامه
تشبیه شده است. بیت فوق مربوط است به قصیده‌ای از
خاقانی که در آن پیام اسلام مدح و توصیف می‌شود و
نیز سوره «نجم» عمدتاً در وصف و یادکرد حضرت
محمد(ص) است. مهرنامه در آغاز و اول آن است،
آیه والنجم اذا هوی نیز نخستین آیه سوره نجم است.
نامه سعادت حضرت ختمی مرتبت با مهر تأیید و
توصیف الهی (که در سوره نجم آمده است) مزین
است.

(یونس، ۳)

- هو الذی خلق السموات و الارض فی سته

ایام ثم استوی علی العرش...

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز

آفرید و سپس بر عرش استیلا یافت.

(الحدید، ۴)

- الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ثم

استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر...

خداوند کسی است که آسمانها را بدون

ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت. سپس بر عرش

استیلا یافت و خورشید و ماه را رام کرد.

(رعد، ۲)

- الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما

فی سته ایام ثم استوی علی العرش ...

همان کسی که آسمانها و زمین و مابین آنها را

در شش روز آفرید و سپس بر عرش استیلا یافت.

(فرقان، ۵۹)

- الله الذی خلق السموات و الارض و ما

بینهما فی سته ایام ثم استوی علی العرش...

خداوند کسی است که آسمان و زمین و مابین

آنها را در شش روز آفرید سپس بر عرش استیلا

یافت.

(سجده، ۴)

در این بیت از یک عبارت قرآنی در مفهوم ترجمه‌ای آن

استفاده کرده است و نوعی وام‌گیری عبارتی است که

در آن توجهی به مضمون قرآنی ندارد بلکه تنها برای

تیمن و نیز اظهار فضل سخندانی از عبارت قرآنی بهره

برده است. می‌توانست (و در اصل می‌خواهد) بگوید

که قدر و منزلت حضرت محمد (ص) به عرش رسیده

است اما ترجیح داده است این مفهوم را با وام‌گیری از

عبارت قرآنی یاد کند.

• ارجعی

با نفس مطمئنه قرینش کن آن‌چنان

کاو از ارجعی دهدش هاتف رضا

• **أخرج المرعى**

(قصص، ۲۵)

– و الْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا
وَلَمْ يُعَقِّبْ. يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى
الْمُرْسَلُونَ.

دو شاخ گیسوی او چون چهار بیخ حیات
به هر کجا که اثر کرد اخراج المرعى
(ص ۹)

– **و الذي اخرج المرعى**

و عصایت را بیداز. آنگاه که آن را نگریست که
می‌جنبید و گویی که ماری است پشت کرد (و پا به فرار
گذاشت) و برنگشت. (گفته شد) ای موسی مترس که
پیامبران در پیشگاه من نمی‌ترسند.

و همان کسی که چراگاهها(ی سبز و خرم) رویاند.
(الاعلی، ۴)
در بیت فوق نیز نظر خاقانی در بهره‌گیری از آیات قرآنی به مفهوم
تحت‌اللفظی عبارت «اخرج المرعى» است که به معنی «گیاهان را
رویانده است» و به طریق اغراق شاعرانه گیسوان حضرت
محمد(ص) را مایه رویش گیاهان دیگر دانسته است؛ چرا که خود به
مانند ریشه و اصل زندگی و حیات بشری است.

(نمل، ۱۰)

– **قلنا لا تخف انك انت الاعلى.**

گفتیم مترس که تو برتری.

(طه، ۶۸)

– **قال خذها و لا تخف سنعيدُها سيرتها الاولى.**

فرمود آن را بگیر و مترس. آن را به هیئت نخستینش
در می‌آوریم.

(طه، ۲۱)

– هود/۷۰ عنكبوت/۳۳ الذاریات/۲۸

در ابیات فوق لا تخف که به معنی مترس و باک مدار است
در آیات متعددی ذکر شده است و خاقانی برای
مضمون‌سازی از آن بهره‌گیری کرده است. در بیت شاهد
نخست مراد از ابرار همانا شاعر و امثال وی است و مراد
از «ایشان» دشمنان و حاسدان خاقانی است که به شاعر و
دوستان وی ندای امنیت و امید می‌دهند و برای دشمنانش
آواز تهدید و ناامیدی برمی‌خوانند.

• **لا بُشْرى**

به روز حشر که ابرار لا تخف شنوند

به گوش ایشان رسان که لا بشری

(ص ۱۰)

– **يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين و
يقولون حجراً محجوراً.**

روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز بشارتی برای
گناهکاران نیست و گویند حرمان نصیب شماست.

(فرقان، ۲۲)

• **لا تخف**

به روز حشر که ابرار لا تخف شنوند

به گوش ایشان رسان که «لا بشری»

(ص ۱۰)

هر چه یارب ندای حق راندم

لا تخف حق جواب من رانده است

(ص ۸۳۲)

– **و أن القِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَتْهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا و
لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ و لا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ.**

و عصایت را بیداز چون (انداخت و) آن را
نگریست که می‌جنبید گویی که ماری بود. پشت کرد و
(پا به فرار گذاشت) و برنگشت (گفته شد) ای موسی
روی به این سو کن و مترس تو از ایمنانی.

(قصص، ۳۱)

– **فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ ابِي
يَدْعُوكَ لِيجزىكَ اجر ماسقيتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ و قَصَّ
عليه القصصَ قال لا تخف نجوتَ منَ القومِ الظالمينَ.**

سپس یکی از آن دو، در حالی که با شرم و آزر گام
برمی‌داشت به نزد او آمد و گفت پدرم شما را دعوت
کرده است که پاداش ابدی‌ات را برای (چارپایان) ما به
شما بدهد. و چون (موسی) به نزد او آمد و برای او
داستانش را بیان کرد (شعیب) گفت مترس که از قوم
ستمکار نجات یافتی.

(ص، ۲۸۷)

• و الشعرا يتبعهم الغاؤون.

و شاعران (کافر) را گمراهان پیروی می کنند.

(شعرا، ۲۲۴)

رک. مورد پیشین.

• نعم الوکیل

شه طغان عقل را نایب منم نعم الوکیل

نو عروس فضل را صاحب منم نعم الفتی

(ص ۱۷)

– الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم

فاخشوهم فزادهم ایماناً و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل.

همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که مردمان (مشرکان مکه) در برابر شما گرد آمده اند از آنان بترسید (به جای ترس و بددلی، این کار) بر ایمانشان افزود و گفتند خداوند ما را بس و چه نیکو کارسازی است.

(آل عمران، ۱۷۳)

وام گیری و اثره ای از نعم الوکیل بدون در نظر گرفتن و

اشاره مستقیم به آیه قرآنی و مفهوم آن.

• شمس الضحی

بهر مزدوران که محرومان بُدند از ماندگی

قرصه کافور کرد از قرصه شمس الضحی

(ص ۲۱)

– و الشمس و ضحها.

سوگند به خورشید و پرتو افشانی اش.

(شمس، ۱)

ترکیب سازی جدید از شمس و ضحی.

• عفی الله

گفتم: ای جبریل عصمت، گفتم ای هدهد خبر

وحی پردازی - عفی الله، ملک بخشی - مرحبا

(ص ۲۲)

و نیز

• الا الذین

مرا به منزل الا الذین فرود آور

فروگشای زمن طمطراق «الشعرا»

(ص ۱۰)

و نیز

گر چه نام من اندر شعار «الشعرا» است

ز مدحت تو به الا الذین سزاوارم

– الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا الله

کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا و سيعلم الذین ظلموا

ای مُتَقَلِّبٌ يَنْقَلِبُونَ.

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و خداوند را بسیار یاد می کنند و پس از آنکه ستم دیده اند انتقامشان را گرفته اند و کسانی که ستم کرده اند زودا که بدانند که به چه بازگشتگاهی راه خواهند برد.

(شعرا، ۲۲۷)

منزل محل امن و آسایش است که پس از طی بیابان ناامن و آزاردهنده بدان وارد می شوند.

در قرآن مجید آمده است که از شاعران بی ایمان گمراهان پیروی می کنند و بدین سان چنین شاعرانی را مورد لعن و دشنام قرار می دهد مگر کسانی از شعرا که مؤمن شده اند و کارهای شایسته انجام می دهند.

پس لفظ الا بیانگر استثنا و جداسازی شاعران مؤمن است از دیگر شاعران گمراه، شاعران با ایمان در منزل امن به سر می برند.

• الشعرا

مرا به منزل الا الذین فرود آور

فروگشای زمن طمطراق الشعرا

(ص ۱۰)

و نیز

اگر چه نام من اندر حساب و الشعراست

ز مدحت تو به الا الذین سزاوارم

مبديه و تخشى الناسَ واللهِ احقُّ انْ تخشاهُ فَلَمَّا قَضَى
زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرّاً زَوْجَنا كَها لَكى لا يَكُونُ على المؤمنین
حَرْجٌ فى ازواجِ اَدْعِیائِهِم اِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرّاً وَكانَ امرُ الله
مَفْعُولاً.

- چنین بود که به کسی که هم خداوند و هم خود تو
در حق او نیکی کرده بودید گفتی که همسرت را نزد
خویش نگه دار (و طلاق مده) و از خدا پروا کن و چیزی
را در دل خود پنهان داشتی که خداوند آشکار کننده آن
بود و از مردم بیم داشتی و حال آنکه سزاوارتر است به
اینکه از او بیم داشته باشی. آنگاه چون زید از او حاجت
خویش برآورد او را به همسری تو در آوردیم تا برای
مؤمنان در مورد همسران پسرخواندگانشان - به ویژه آنگاه
که از اینان حاجت خویش را برآورده باشند محظوری
نباشد و امر الهی انجام یافتنی است.

(احزاب، ۳۷)

اشاره به یک ترکیب واژگانی از آیه به جای ذکر کل آن و
تلمیح به داستان آیه و تفسیر آن.

• یا ایها المأ

از آن زمان که فروخواندم آن کتاب کریم

همی سراییم یا ایها المأ به ملا

(ص ۲۹)

- و قال الملكُ انى ارى سبعَ بقراتِ سمانِ يا كلهنَّ
سبعَ عجافٍ و سبعِ سنبلاتِ خضرٍ و اُخْرٍ يا بساتٍ يا ايها
المأ افتونى فى رؤياى ان كُنتم للراءِ يا تعبرون.

و پادشاه (مصر) گفت من در خواب هفت گاو ماده فریه دیده‌ام
که هفت (گاو) لاغر آنها را می‌خوردند و نیز هفت خوشه سرسبز و
هفت دیگر که خشک بوده‌اند (به خواب دیده‌ام) ای بزرگان اگر
تعبیر خواب می‌کنید درباره خوابم به من نظر دهید.

(یوسف، ۴۳)

- وقال فرعونُ يا ايها الملاء ما علمتُ لكم من اله
غبرى فأوقدلى يا هامانُ على الطينِ فاجعلْ لى صرحاً
لَعَلّى اَطَّلِعُ الى اله موسى و انى لأظنه من الكاذبين.

و فرعون گفت ای بزرگان برای شما خدایی جز خود
نمی‌شناسم و ای هامان برای من آتش بر گل برافروز

ای عفی الله خواجگانی کز سرِ صفرایِ جاه
خوانده‌اند، امروز، آباد... بر خضرایِ من
(ص ۳۲۲)

و نیز

ناله‌ها کردم چنان کز چرخ بانگ آمد که بس
ای عفی الله در تو گویی ذره‌ای ز آن در گرفت
(ص ۵۲۵)

و نیز

آن زمان کز بهر دُونَان عشق او خلعت بُرید
ای عفی الله خود نصیب من گله‌واری نماند
(ص ۶۰۵)

و نیز

گرفتم درد دلِ بینى و جان دارو نفرمایی
عفی الله پرستی فرمای «کای بیمار من، چونی»
(ص ۶۸۱)

و نیز

ای زلف تو بر کلاه خوبی قُندز
با غارت تو عفی الله از غارت غُر
(ص ۷۲۱)

- ان الذين تولوا منكم يومَ التقي الجمعان انما استر
لهم الشيطان ببعض ما كسبوا و لقد عفا الله عنهم. ان الله
غفورٌ حلیم.

کسانی از شما که روز برخورد دو گروه (غزوه
احد) پشت کردند شیطان به خاطر بعضی از کار و کردار
شما آنان را به لغزش کشاند و خداوند از آنان درگذشت
چرا که خداوند آمرزگار بردبار است.

(آل عمران، ۱۵۵)

و ام‌گیری واژه‌ای از ترکیب عفی الله به عنوان تکیه کلام.

• لَمَّا قَضَى

زید چون در خدمت احمد به ترک زن بگفت
نام باقی یافت آنک آیتِ لَمَّا قَضَى
(ص ۲۲)

- و اذ تقولُ للذی انعم اللهُ علیه و انعمت علیه
امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفى فى نفسک ما لله

• قَدْ خَابَ

ولی و خصم تو مخصوص جنت و سقرند
که این ندای قدافلح شنید و آن قد خاب
(ص ۵۰)

- وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا.

و به راستی نومید شد هر کس که آن را فرومایه داشت.
(شمس، ۱۰)

• قَدَافِلِحْ

ولی و خصم تو مخصوص جنت و سقرند
که این ندای قدافلح شنید و آن قد خاب
(ص ۵۰)

و نیز

بَادِ صَبَا بَرِ آبٍ كُرْ نَقِشِ قَدَافِلِحْ أَوْرِدْ
تا تو فلاح و فتح بر شط مفلحان بری

- قَدَافِلِحْ مَنْ زَكَّهَا.

و به راستی هر کس که آن را پاکیزه داشت، رستگار شد.
(شمس، ۹)

چنان که عادت خاقانی است، الفاظ مربوط به رد و سب کافران در قرآن برای دشمنان و الفاظ مدح و تحسین را برای دوستان خود و ممدوحان به کار می‌برد. در این بیت نیز «قد خاب» برای خصم و «قد افلح» برای دوستان ممدوح وام‌گیری شده است.

• معاذالله

زیند شاه ندارم گله - معاذالله
اگر چه آب مه من ببرد در مه آب
(ص ۵۳)

و نیز

دل از تعلیم غم پیچید؟ معاذالله که بگذارم
که غم پیر دبستان است و دل طفل شبستانی
(ص ۴۱۱)

و نیز

لبش زنه‌ار می‌کرد از لبم گفتیم معاذالله
قصاص خون همی‌خواهم چه جای زینه‌ار است این
(ص ۶۵۵)

(آجر بیز) و برای من برجی (بلند) برآور. باشد که به
خدای موسی پی ببرم. و من او را از دروغگویان می‌دانم.
(قصص، ۳۸)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَنِّي أَلْقَى إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ.

(بلقیس) گفت ای بزرگان نزد من نامه‌ای گرامی
انداخته شده است.

(نمل، ۲۹)

جناس‌پردازی دیگری از ترکیب «ایها الملا» با «ملا» به
معنی آشکار.

• اِخْسُؤْا فِیْهَا

که خود زبان زبانی، به حبسگاه جحیم
دهد جواب به واجب که اِخْسُؤْا فِیْهَا

(ص ۳۱)

- قَالَ اِخْسُؤْا فِیْهَا وَ لَا تُكَلِّمُون.

گوید در آن گم شوید و با من سخن مگویید.

(مؤمنون، ۱۰۸)

ترکیبی قرآنی در ذم و رد کافران است که جهت دشمنان خود به کار
برده است.

• أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ

اگر چه هر چه عیال منند خصم منند
جواب ندهم أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ

(ص ۳۱)

- وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اٰمَنُوا كَمَا اٰمَنَ النَّاسُ قَالُوا اَنْتُمْ

كَمَا اٰمَنَ السُّفَهَاءُ اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلٰكِنْ لَا يَعْلَمُونَ.

و چون به ایشان گفته شود چنانکه سایر مردم ایمان
آورده‌اند، شما هم ایمان بیاورید گویند آیا ما هم مانند کم
خردان ایمان بیاوریم؟ بدانید که خودشان کم خردند ولی
نمی‌دانند.

(بقره، ۱۳)

در این بیت ضمن اشاره به آیه قرآنی و مضمون آن یادآور
مثل معروف جواب الاحمق السکوت (پاسخ نادان خاموشی
است) نیز می‌باشد و در رد و انکار دشمنان خویش از آن
بهره برده است.

و نیز

خواجۀ بدگویدم معاذالله

که به بدگفتنش سخن رانم

(ص ۹۱۰)

– و راودته الّتی هُوَ فی بیتها عن نفسه وَ عَلَّقَتْ
الابوابَ وَ قالتْ هیتَ لکَ. قالَ معاذُ الله انه رَبّی احسنَ
مَثوای انه لا یفلحُ الظالمون.

و زنی که او (یوسف) در خانه‌اش بود از او کام
خواست و (یک روز، همه) درها را بست و (به یوسف)
گفت بیا پیش من (یوسف) گفت پناه بر خدا. او
(شوهرت) سرور من است و به من منزلتی نیکو داده
است. آری ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

(یوسف، ۲۳)

– قالَ معاذُ الله ان نأخذُ أَلَا من وَجدنا متاعنا عنده أنا
إذا لظالمون.

(یوسف) گفت پناه بر خدا که جز کسی را که
کالایمان (جام) را در نزد او یافته‌ایم، بازداشت کنیم، که
در این صورت ستمکار خواهیم بود.

(یوسف، ۷۹)

از مواردی است که ترکیب واژگانی قرآنی را به عنوان تکیه
کلام به کار برده است.

• اذالشمس کُورَت

برو که روز اذالشمس کُورَت بینام

بنات نعش فلک را بریده موی و مصاب

(ص ۵۳)

– اذالشمس کُورَت.

آنگاه که خورشید تاریک شود.

(تکویر، ۱)

مراد از روز «اذالشمس کورت» به مجاز روز قیامت است
چون آیه در وصف روز قیامت آمده است.

• فلا انساب

فلک برات برات میان ما رانده است

ز یوم ینفخ فی الصور تا فلا انساب

(ص ۵۴)

– فاذا نفخ فی الصور فلا انسابَ بیّهم یومئذ و لا
یتساءلون.

آنگاه که در صور دمیده شود در آن روز پیوند و
خویشی در میانشان برقرار نماند و از هم پرس و جو
نکنند.

(مؤمنون، ۱۰۱)

عبارتی از آیه قرآنی به معنی اسم (روز قیامت) استفاده شده
است و نیز قسمتی دیگر از همان آیه (فلا انساب) به
عنوان اسمی دیگر در معنی مجازی برائت و دوری از
اطرافیان خاقانی به کار برده شده است.
و بدین‌گونه خاقانی به شگردی خاص در شعر از حاسدان
و بداندیشان خود اظهار بیزار می‌نموده است.

• ینفخ فی الصور

فلک برات برات میان ما رانده است

ز یوم ینفخ فی الصور تا فلا انساب

(ص ۵۴)

– وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الارضِ بِالْحَقِّ وَ
یومَ یقولُ کُنْ فیکونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمَلکُ یومَ یُنْفَخُ
فی الصور. عالم الغیب وَ الشَّهادة وَ هُوَ الْحَکیمُ الْخَبیر.

و اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید و روزی
که بگوید موجود شو، بیدرنگ موجود شود. سخن او حق
است و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی از آن
اوست. اوست که دانای پنهان و پیداست و اوست که
فرزانه آگاه است.

(الانعام، ۷۳)

– یوم ینفخ فی الصور وَ نُحِشُّ الْمجرمینَ یومئذ زرقا.

همان روزی که در صور دمیده شود و گناهکاران را
در آن روز سبز چشم محشور می‌گردانیم.

(طه، ۱۰۲)

– وَ یومَ ینفخ فی الصور فَفزعَ من فی السَّمواتِ وَ
من فی الارضِ الا من شاءَ الله وَ کلُّ آتوهُ داخرینَ.

و روزی که در صور دمیده شود و هر کس که در
آسمانها و زمین هست – جز کسی که خدا خواهد –
هراسان شوند و همگان خاکسارانه به نزد او آیند.

(نمل، ۸۷)

به من روزی نیک بخشیده باشد (چه خواهید کرد) و من نمی‌خواهم با شما در آنچه شما را از آن بازداشته‌ام مخالفت کنم (و خود مرتکب آن شوم) تا آنجا که بتوانم جز اصلاح قصدی ندارم و توفیق من جز از سوی خداوند نیست که بر او توکل کرده‌ام و به او روی آورده‌ام.

(هود، ۸۸)

و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الي الله ذلكم الله ربي عليه توكلت و اليه ائيب.

و در هر آنچه اختلاف نظر پیدا کنید حکمش با خداوند است. چنین است خداوند پروردگار من که بر او توکل کرده‌ام و به درگاهش روی آورده‌ام.

(شوری، ۱۰)

ر ک توضیح مورد پیشین.

• قضی الامر

قضی الامر کأفت توفان

به بقای خدايان برخواست

(ص ۶۲)

هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة و قضى الامر و الي الله ترجع الامور.

گویی جز این انتظار ندارند که خدا و فرشتگان در سایبانهای ابر به دید آنان بیایند ولی کار (به نحوه دیگر) سامان یافته و سرانجام کارها به خداوند بازگردانده می‌شود.

(بقره، ۲۱۰)

و قيل يا ارض ابلعي ماءك و يا سماء اقلعي و غيض الماء و قضى الامر و استوت على الجودي و قيل بعداً للقوم الظالمين.

و گفته شد که ای زمین آبت را فرو بر و ای آسمان (بارانت را) فروبند و آب فروکش کرد و کارها به سرانجام رسید و (کشتی) بر (کوه) جودی قرار گرفت و گفته شد که لعنت بر ستم پیشگان (مشرک).

(هود، ۴۴)

این مورد نیز وام‌گیری لفظی از آیه قرآنی است بدون ملحوظ کردن معنی خاص آن در آیه. در واقع ترجمه‌ای

– يوم يُفخ في الصور فتأتون افواجا

روزی که در صور دمیده شود و فوج فوج بیایند.

(نبا، ۱۸)

ر ک مورد پیشین.

• اليه ادعوا

دعاش گفتم و اکنون پناه من به خداست

اليه ادعوا بر خواندم و اليه ائيب

(ص ۵۶)

– و الذين آتيناهم الكتاب يفرحون بما انزل اليك و من الاحزاب من يُنكر بعضه قل انما أمرت أن أعبد الله و لا اشرك به اليه ادعوا و اليه ماب.

و اهل کتاب به آنچه بر تو نازل شده است شادمانی می‌کنند و از گروه مشرکان کسانی هستند که بخشی از آن را انکار می‌کنند. بگو همین به فرمان من رسیده است که خداوند را بپرستم و به او شرک نیاورم و به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من به سوی اوست.

(رعد، ۳۶)

خاقانی در این بیت برای تأیید و تأکید مصرع اول از تعبیرات قرآنی «اليه ادعوا» و «اليه ائيب» در مصرع دوم استفاده کرده است که هم مفهوم مصرع اول است. (در برخی نسخ به جای «اليه ائيب» اليه مناب آمده است) شاید اليه مناب درست‌تر باشد که با نص قرآن برابر است. در غیر این صورت ساخته جدیدی از خاقانی است.

• اليه ائيب

دعاش گفتم اکنون پناه من به خداست

«اليه ادعوا» بر خواندم و اليه ائيب

(ص ۵۶)

– قال يا قوم ارايتم ان كنت على بينه من ربي و رزقي منه رزقاً حسناً و ما اريد ان اخالفكم الي ما انهكم عنه ان اريد الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه ائيب.

گفت ای قوم من بیندیشید اگر من از سوی پروردگارم حجت آشکاری داشته باشم و از سوی خویش

است از عبارت کارها به سامان شد یا هر چه بود گذشت و امثال آن که تیمنا ترجیح داده است از الفاظ قرآنی به جای آن استفاده کند که البته متضمن ایهام تناسبی با واژه توفان و تلمیح به داستان توفان نوح می‌باشد که در قرآن و تفاسیر یاد شده است.

خلق چو طفلان نو، شاد به نون و قلم
(ص ۲۶۱)

و نیز

نه نون والقلم هم کثر است، اول آنگه
بیجز راستش مقتدایی نیایی
(ص ۴۱۶)

ن و القلم و ما یسْطُرُون.

ن (نون) و سوگند به قلم و آنچه نویسند.

(قلم، ۱)

در بیت شاهد نخست شکل نوشتاری نون و قلم که خمیده و راست است مورد نظر و خیال شاعرانه خاقانی بوده است و به صورت لف و نشر در تشبیهی پنهان کرنش و تعظیم و برپای بودن دیگر پادشاهان را به درگاه ممدوح در حال سجده به نون که خمیده است و در صف خدمتگزاران ایستاده به مانند قلم است که راست و بر پای می‌باشند.

در بیت دیگر خمیدگی ماه و هلال به نون تشبیه شده است و در بیت پس از آن امضای حضرت پیامبر اسلام به شکل نون و قلم مانند شده است (یعنی خطی خمیده همراه با خطی راست).

در بیت بعدی نیز انگشت مردم به قلم و هلال ماه به نون تشبیه شده است.

• اوفوا بعهدی

چون کند آیت وفا فراموش؟

کآخر اوفوا بعهدی از سوره است (ص ۶۴)

– یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمتُ علیکم

و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون.

ای بنی اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان خود با شما وفا کنم و تنها از من بترسید.

(بقره، ۴۰)

«آیت وفا» اضافه تشبیهی است و تناسبی دارد با سوره جمع سوره. خاقانی می‌گوید در این زمانه کسی حافظ و یادآور آیه وفا نیست (یعنی وفا فراموش شده است) این قوم مگر نمی‌دانند که عبارت اوفو بعهدی از آیات مذکور در سوره قرآنی است. یعنی وفاداری و پیمان داشتن از توصیه‌های خداوند در قرآن کریم است.

• نون و القلم

در صف و سجده از قد و پیشانی ملوک

نون و القلم رقم زده بر آستان اوست

(ص ۷۳)

و نیز

چرخ را نُشره نون و القلم است از مه نو

کان همه سرخی در باختر آمیخته‌اند

(ص ۱۱۸)

و نیز

نه خود سلطان درویشان خاص است احمد مرسل

که از نون والقلم طغراست در منشور فرقانش

(ص ۲۱۳)

و نیز

ماه و سرانگشت خلق این چو قلم آن چو نون

• فقل حسبی

بر در امیدشان فقل از فقل حسبی زده

یا زدنانه کلیدش سین سبحان دیده‌اند

(ص ۹۳)

– فان تولّوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه

توکلت و هو رب العرش العظیم.

و اگر رویگردان شدند بگو خداوند مرا کافی است

خدایی جز او نیست. بر او توکل کردم و او صاحب عرش

عظیم است.

(توبه، ۱۲۹)

– و لئن سألتهن من خلق السموات و الارض

لیقولن الله قل أفرأیت ما تدعون من دون الله ان ارادتی الله

زودا که خداوند و پیامبر او از فضل خویش به ما ببخشند و ما به خداوند می‌گراییم (بر ایشان بهتر بود). (توبه، ۵۹)

• **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ**

عرشیان بانگ **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ** زندق
پاسخ از خلق سمعنا و اطعنا شنوند

(ص ۱۰۱)

– **فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا**
وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

در آن شگفتیهای آشکار از جمله مقام ابراهیم است و هر کس که وارد آن شود در امان است و خدای را بر مردم، حج خانه (ی کعبه) مقرر است. برای کسی که بدان راه تواند برد و هر کس که کفر و (انکار) ورزد (بداند) که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

(آل عمران/۹۷)

در این بیت نیز با استفاده از قسمتی از آیه قرآنی مضمون- سازی کرده است. عرشیان و کروبیان وجوب حج را بر مردم با عبارت **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ** بیان می‌کنند و مردم نیز به آنها پاسخ درخور می‌دهند و اظهار آمادگی و اطاعت می‌کنند.

• **«تعال»**

از سرپای، درآیند سرپایا به نیاز
تا **تعال** از ملک‌العرش تعالی شنوند

(ص ۱۰۱)

– **فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.**

و هر کس که پس از فرا رسیدن علم (وحی) به تو درباره او (عیسی) با تو محاجه کند، بگو بیایید ما پسرانمان و شما پسرانمان. ما زنانمان و شما زنانمان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را بخوانیم

بِضُرِّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمِهِ هَلْ هُنَّ مُمَسِّكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ.

و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است بی‌شک گویند خداوند بگو ملاحظه کنید که آنچه به جای خداوند می‌پرستید اگر خداوند در حق من بلایی خواسته باشد، آیا آنان بلاگردانش هستند؟ یا اگر در حق من خیری خواسته باشد آیا آنان بازدارنده رحمت او هستند؟ بگو خداوند مرا کافی است. که اهل توکل بر او توکل می‌کنند.

(زمر، ۳۸)

در این بیت نیز علاوه بر آن که خاقانی از جناس‌پردازی لفظی در واژه‌گاه «فقل» و «فقل» استفاده هنری کرده است در تشبیهی ظریف توکل و اعتماد به خداوند را همچون قفل محکم و استوار پنداشته است که مسلمین امیدشان را با آن محافظت می‌کنند.

در بیت فوق عبارت قرآنی **حَسْبِنَا اللَّهُ** مجازاً در معنای توکل و اعتماد بر خداوند استفاده شده است.

• **حَسْبِنَا اللَّهُ**

چو تمسکت به **حَبْلِ اللَّهِ** از اول دیدند
حَسْبِنَا اللَّهُ و کفی **آخِرِ** انشا بینند

(ص ۱۰۰)

– **الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاجْشَوْهُمْ فَرَأَوْهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.**

همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که مردمان (مشرکان مکه) در برابر شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید (به جای ترس و بددلی این کار) بر ایمانشان افزود و گفتند خداوند ما را بس و چه نیکو کارسازی است.

(آل عمران، ۱۷۳)

– **وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبِنَا اللَّهُ سَيُوتِنَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ.**

ولی اگر آنان به آنچه خداوند و پیامبرش به ایشان بخشیده‌اند، خشنود می‌شدند و می‌گفتند خداوند ما را بس

و مهر زنان را به ایشان با خوشدلی بدهید ولی اگر به طیب خاطر خویش، چیزی از آن به شما بخشیدند آن را نوشین و گوارا بخورید.

(نسا/۴)

– کُلُوا و اَشْرَبُوا هَنِئاً بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

به خاطر آنچه کرده‌اید، به گوارایی بخورید و بیاشامید.

(طور/۱۹)

– کُلُوا و اَشْرَبُوا هَنِئاً بِمَا اسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ.

(به آنان گویند) به خاطر آنچه در روزگاران گذشته انجام داده‌اید، بخورید و بیاشامید. گوارا.

(حاقه/۲۴)

– کُلُوا و اَشْرَبُوا هَنِئاً بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

به خاطر کارهایی که کرده‌اید، بخورید و بنوشید (خوش و) گوارا.

(مرسلات/۴۳)

• اَرْنِي

موسی استاده و گم کرده ز دهشت نعلین

اَرْنِي گفتنش از بهر تجلّا شنوند

(ص ۱۰۳)

– و لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اَرْنِي

اَرْنِي اُنظُرْ اليك...

و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او

سخن گفت، گفت پروردگارا خود را به من بنمایان تا بر

تو بنگرم ...

(اعراف/۱۴۳)

• اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ

به سلام آمدگان حرم مصطفوی

اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ، از حَرَمِ آوَا شنوند

(ص ۱۰۳)

– اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ اٰمِنِيْنَ.

(به آنان گویند) به سلامت و در امن و امان به آنجا

در آید.

(حجر/۴۶)

سپس (به درگاه خدا) تضرع کنیم و بخواهیم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید.

(آل عمران/۶۱)

– قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اللّٰهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَاَنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ.

بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند به خدایی برنگیرد و اگر رویگردان شدند، بگویند شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.

(آل عمران / ۶۴)

– قُلْ تَعَالَوْا اٰتِلْ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ اَلَّا تُشْرِكُوْا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدِيْنَ اِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ مِنْ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نُرْزِقُكُمْ وَ اٰتَاهُمْ.

و لَا تَقْرُبُوْا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوْا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعْنَتُكُمْ تَعْقِلُونَ.

بگو بیایید تا آنچه پروردگارتان بر شما حرام کرده است بر شما بخوانم (نخست این است که) چیزی را شریک خداوند نیاورید و در حق پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانان را از (ترس) فقر نکشید. ما هم شما و هم ایشان را روزی می‌دهیم و به کارهای ناشایسته چه آشکار باشد چه پنهان نزدیک نشوید و هیچ انسانی را که خداوند خون او را حرام داشته است نکشید مگر به حق (قصاص یا حد) این چنین به شما سفارش کرده است باد که اندیشه کنید.

(انعام/۱۵۱)

• هَنِئاً

خام پوشند و همه اطلس پخته شمرند

زهر نوشند و همه نوش و هنیئا شنوند

(ص ۱۰۲)

– وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَاِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ

شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِئاً مَّرِيًّا.

• **سمعنا**

در گوش، گوشوار **سمعنا** کشد عراق
بر دوش طیلسان **اطعنا** برافکند

(ص ۱۳۸)

و نیز

عرشیان بانگ، ولله علی الناس زند
پاسخ از خلق **سمعنا** و **اطعنا** شنوند

(ص ۱۰۱)

— **أَمِنَ الرَّسُولُ** بما أنزل إليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله
و ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین احد من رُسُله و قالوا
سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر.

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش نازل شده است، ایمان
آورده است و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و
کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و می‌گویند بین هیچ یک از
پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم.
پروردگارا آمرزش تو را خواهیم و بازگشت به سوی توست.

(بقره، ۲۸۵)

— و اذکروا نعمه الله علیکم و ميثاقه الذی واثقکم به اذ قلت
سمعنا و اطعنا و اتقوا الله ان الله علیم بذات الصدور.

و نعمت الهی و پیمانی را که با شما بسته است به یاد آورید.
که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا پروا کنید که خداوند
به راز دلها آگاه است.

(مائده، ۷)

• **اطعنا** — **سمعنا** (مورد پیشین)

• **کن فکان**

این چهار اجساد کان کائنات
بر مراد **کن فکان** خواهم فشانند

(ص ۱۴۱)

و نیز

امر ملک الملوک مغرب
همرتبت کن فکان بینم

(ص ۲۶۸)

و نیز

— ادخلوها بسلام ذالک یوم الخلود.
(گوییم) به سلامت و (امن و امان) وارد آن بهشت
شوید. این روز (آغاز) جاودانگی است.

(ق/۳۴)

• **علم الله**

علم الله ای عزیزان که جمال روی آن بت
به صفات درنگنجد به خیال درنیاید

(ص ۱۲۰)

و نیز

تو چه دانی که از وفا چه نمودم به جای تو؟
علم الله که جان من چه کشید از جفای تو

(ص ۶۵۶)

و نیز

علم الله که زمن غم زده تر
هیچ کس نیست، ز اخوان اسد

(ص ۸۶۹)

— **أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ** الی نساءکم هُنَّ لباسٌ
لکم و انتم لباسٌ لهنَّ، **علم الله انکم کتمت** تختانون
انفسکم فتاب علیکم و عفی عنکم...

آمیزش شما با زنانان در شبهای روزه بر شما حلال
شد. آنان «پیراهن تن» شما و شما «پیراهن تن» آنانید.
خداوند می‌دانست که با خود ناراستی می‌کنید. آنگاه از
شما درگذشت و شما را بخشید. ...

(بقره/۱۸۷)

— و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبه
النساء او اکتتم فی انفسکم، **علم الله انکم ستذکرونهن** لا
تواعدوهن سراً الا ان تقولوا قولاً معروفاً...

و نیز در خواستگاری از زنان (مطلقه یا همسر مرده)
آنچه به کنایه بر زبان آورید یا در دل نگه دارید گناهی بر
شما نیست. خداوند می‌داند که به زودی از آنان یاد
خواهید کرد. ولی در نهان به آنان وعده ندهید. مگر آنکه
سخنی سنجیده بگویید.

(بقره، ۲۳۵)

آن شاهد «لعمرك» و شاگرد «فاستقم»
مخصوص «قم فأنذر» و مقصود **كُنْ فِكَان**

(ص ۳۱۰)

و نیز

داور امت جلال‌الدین خلیفه ذوالجلال
گوهر قدسی زکان کن فکان انگيخته

(ص ۳۹۶)

– **بَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.**

– نوپیدا آورنده آسمانها و زمین است و چون به کاری
اراده کند فقط می‌گوید موجود شو و بی‌درنگ موجود
خواهد شد.

(بقره، ۱۱۷)

– **إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ. خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.**

شأن (آفرینش) عیسی برای خداوند همچون شأن
(آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید. سپس به او
گفت موجود شو و بی‌درنگ موجود شد.

(آل عمران، ۵۹)

– **و هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ ...**

و اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید و روزی
که بگوید موجود شو، بیدرنگ موجود شود....

(انعام، ۷۳)

– **إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذْ أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.**

سخن ما درباره چیزی که اراده‌اش را کرده‌ایم فقط این است
که به آن می‌گوییم موجود شو و بیدرنگ موجود می‌شود.

(نحل، ۴۰)

– **هُوَ الَّذِي يَحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.**

او کسی است که زنده می‌دارد و می‌میراند و چون امری
را اراده کند فقط به آن می‌گوید موجود شو و بیدرنگ
موجود می‌شود.

(غافر، ۶۸)

– **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.**

امر او چون (آفرینش) چیزی را اراده کند تنها همین
است که به آن می‌گوید موجود شو و (بیدرنگ) موجود
می‌شود.

(یس، ۸۲)

– **مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاكِدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.**

سزاوار نیست که خداوند فرزندی بگیرد. او منزّه
است. آنگاه که کاری مقرر فرماید فقط به آن می‌گوید
موجود شو و بیدرنگ موجود می‌شود.

(مریم، ۳۵)

• **مدهامتان**

سرِ آزاده را جهان دو رنگ
رنگِ مدهامتان نخواهد داد

(ص ۱۶۶)

و نیز

زلف وزنخدان حور پرچم و طاسش رسد
کوثر و مدهامتان آب و گیاهش سزد

(ص ۵۲۰)

– **مدهامتان**

که سبزِ سیرِ سیه تاباند

(الرحمن، ۶۴)

• **هذا ربِّي**

انجم نگار سقفش، در روی هر نگاری
همچون خلیل هذا ربی بخوانده آزر

(ص ۱۹۳)

– **فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يهدني ربِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ.**

آنگاه چون ماه را تابان دید گفت این پروردگار من
است و چون افول کرد گفت اگر پروردگار مرا راهنمایی
نکند بیگمان از گمراهان خواهم شد.

(انعام، ۷۷)

– **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكَوْكَبَ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ مِنَ الْإَفْلِينَ.**

• مستغفرین بالاسحار.

از من آموز دم زدن به صبح
دم مستغفرین بالاسحار

(ص ۱۹۸)

- الصابرين و الصادقين و القانتين و المُنْفِقين و

المستغفرين بالاسحار.

آنان شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و بخشندگان
و استغفارگران سحرگاهانند.

(آل عمران، ۱۷)

• بالعشی و الابکار

زنده ماند از تعهد چو منی
نام او بالعشی و الابکار

(ص ۲۰۵)

- قال رب اجعل لی ایهة قال ایتک ألا تلکم الناس

الثلاثة ایام الا رمزاً و اذکر ربک کثیراً و سیح بالعشی و
الابکار.

گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت نشانه
تو این است که سه روز با مردم سخن نگویی مگر به اشاره
و پروردگارت را بسیار یاد کن و شامگاهان و بامدادان
تسبیح گوی.

(آل عمران، ۴۱)

- فاصبر انّ وعدالله حقّ و استغفر لذنبک و سیح

بحمد ربک بالعشی و الابکار.

پس شکیبایی پیشه کن که وعده الهی حق است و برای
گناهت آمرزش بخواه و شامگاهان و بامدادان سپاسگزارانه
پروردگارت را تسبیح گوی.

(غافر، ۵۵)

• والناس

عذر من بین در آخر قرآن
حرف والناس را مکن انکار

(ص ۲۰۷)

و نیز

مصحف عهد، سراپای همه البقره است

زمانی که شب بر او پرده انداخت ستاره‌ای دید و گفت
این پروردگار من است. آنگاه چون افول کرد گفت
افول کنندگان را دوست ندارم.

(انعام، ۷۶)

- فلما رء الشمس بازغة قال هذا ربی هذا اكبر فلما

افلت قال یا قوم انی بری مما تشرکون.

آنگاه چون خورشید را تابان دید گفت این پروردگار
من است. این بزرگتر است و چون افول کرد گفت: ای قوم
من، من از شرکی که می‌ورزید بری و برکنارم.

(انعام، ۷۸)

• جاهد الکفار

تیغ خونین کشد می کافر
زخمه گوید که جاهد الکفار

(ص ۱۹۶)

- یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم

و مأواهم جهنم و بشّ المصیر.

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و با آنان درشتی
کن که سرانجامشان جهنم است و بدسرانجامی است.

(توبه، ۷۳)

- یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم

و مأواهم جهنم و بشّ المصیر.

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و با آنان درشتی
کن که سرا و سرانجامشان جهنم است و بدسرانجامی است.

(تحریم، ۹)

• شهدالله

دل تصاویر خانه نظر است
شهدالله نوشته گرد عذار

(ص ۱۹۷)

- شهدالله انه لاله الا هو و الملائكة و اولوالعلم قائماً

بالقسط لاله الا هو العزیز الحکیم.

خداوند که در دادگری استوار است و فرشتگان
و عالمان (راستین) گواهی می‌دهند که خدایی جز او نیست.
آری جز او که پیروزمند فرزانه است، خدایی نیست.

(آل عمران، ۱۸)

(ص ۲۳۱)

- والشمس و ضحها.

سوگند به خورشید و پرتو افشانی اش

(شمس، ۱)

• **اذا الشمس**

شمس فلک زبیم اذا الشمس در گریخت

در ظلّ شمس دین که شود چاکر سخاش

(ص ۲۳۱)

و نیز

سلطان فلک لرزان از بیم اذا الشمس است

امید دهاد و آن روز انوار تو عالم را

(ص ۵۰۵)

- اذا الشمس کورت.

آنگاه که خورشید تاریک شود.

(تکویر، ۱)

• **انا الله**

من یافتم ندای انا الله کلیم وار

تا نار دیدم از شجر اخضر سخاش

(ص ۲۳۴)

و نیز

بحر کلیم دست بر این ابر طورفش

با فال عید و نور انا الله رهبرش

(ص ۲۲۵)

و نیز

تخت و خاتم نی و کوس رب هبلی می‌زنم

طور و آتش نی و در اوج انا الله می‌پریم

(ص ۲۴۷)

- اننی انا الله لاله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوه

لذکری.

همانا من خداوندم که جز من خدایی نیست پس

مرا بپرست و نماز را به یاد من برپادار.

(طه، ۱۴)

• **جاء نصر الله**

ظفر برکد ز برت چتر جاء نصر...

حرف والناس زپایان به خراسان یابم

(ص ۲۹۶)

- قل اعوذُ برّب الناس.

بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم.

(ناس، ۱)

• **رب هب لی**

سلیمانی است این همت به مُلک خاص درویشی

که کوس رب هبلی می‌زنند از پیش میداننش

(ص ۲۱۰)

و نیز

تخت و خاتم نی و کوس رب هبلی می‌زنم

طور و آتش نی و در اوج انا الله می‌پریم

- رب هب لی حکماً والحقنی بالصالحین

پروردگارا به من حکمت ببخش و مرا به شایستگان

بپیوند.

(شعرا، ۸۳)

- رب هب لی من الصالحین

پروردگارا به من از شایستگان فرزندی بخش.

(صافات، ۱۰۰)

• **اوحی ربک**

و گرچه نحل وقتی نوش بارد نیش هم دارد

تو آن منگر که اوحی ربک آمد در شأنش

(ص ۲۱۳)

- و اوحی ربک الی النحل ان اتخدی من

الجبال بیوتاً ومن الشجر و ممّا یعرشون.

و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از

کوهها و درختان و آنچه بر می‌فرازند (برای خود)

خانه بساز.

(نحل، ۶۸)

• **و الشمس**

و الشمس خوان که واو قسم داد زیورش

کوبست بهر هم لقبی زیور سخاش

- ثم دنی فتدلی.

سپس نزدیک شد و فرود آمد.

(نجم، ۸)

• **جاء الحق**

هاتف همّت عسی ان یبعثک آواز داد

عشق با طغرای جاء الحق درآمد از درم

(ص ۲۴۸)

- وَ قَلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ

زَهُوقًا.

و بگو حق فرا رسید و باطل از میان رفت. بیگمان

باطل از میان رفتنی است.

(اسراء، ۸۱)

- قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ.

بگو حق به میان آمد و (معبود) باطل نه (آفرینش

چیزی را) آغاز کند و نه بازگرداند.

(سبأ، ۴۹)

• **عسی ان یبعثک**

هاتف همّت عسی ان یبعثک آواز داد

عشق با طغرای جاء الحق درآمد از درم

(ص ۲۴۸)

- وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ

رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا.

و از شب هم بخشی را بیدار باش که (این نماز

شب) نافله‌ای (واجب) خاص توست. باشد که پروردگارت

تو را به مقامی پسندیده (شفاعت) بگمارد.

(اسراء، ۷۹)

• **انی لا احب الافلین**

بر زبان ان نعبد الاصنام راندم تاکنون

دل به انی لا احب الافلین شد رهبرم

(ص ۲۴۸)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا

اَفَلَ قَالَ لَا اِحِبُّ الْاَفْلِیْنَ.

اجل دهد به عدو زهر مالهم من واق

(ص ۲۳۵)

و نیز

بر حریر راییت او روز فتح

جاء نصر الله نشان باد از ظفر

(ص ۴۹۶)

- اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ.

آنگاه که نصرت الهی و پیروزی فراز آید.

(نصر، ۱)

• **مَالَهُمْ مِنْ وَاقٍ**

ظفر برّد ز برت چتر جاء نصرا...

اجل دهد به عدو زهر مالهم من واق

(ص ۲۳۵)

- لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لِعَذَابِ الْآخِرَةِ

أَشَقُّ وَ مَالَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ.

و در زندگانی دنیا عذابی دارند و عذاب اخروی

سخت و سنگینتر است و در برابر خداوند نگهدارنده‌ای

ندارند.

(رعد، ۳۴)

• **خشية الاملاق**

اگر نه فضل تو فریاد من رسد بیم است

که قتل من کند او وقت خشیه الاملاق

(ص ۲۳۶)

- وَ لَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ

وَ اِيَاكُمْ اِنْ قَتَلْتُمْ كَانِ خَطَاً كَبِيْرًا.

و فرزندانتان را از ترس فقر مکشید. ماییم که هم

ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم به راستی که کشتن

آنان گناهی بزرگ است.

(اسراء، ۳۱)

• **دنی فتدلی**

تا قرب قاب قوسین بر خاک درگهش

آوازه دنی فتدلی برآورم

(ص ۲۴۷)

• لیس من اهلک

لیس من اهلک به گوش آدم اندر عقل گفت
آن زمان کز روی فطرت ناف می زد مادرم

(ص ۲۴۹)

- قال یا نوحُ اِنَّه لیس من اهلک اِنَّه عملٌ
غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی اعطک
ان تكون من الجاهلین.

فرمود ای نوح او (در حقیقت) از خانواده تو
نیست. او (را) عملی ناشایسته است. پس از من چیزی
مخواه که به (حقیقت) آن آگاهی نداری من پندت
می‌دهم که مبدا از نادانان باشی.

(هود، ۴۶)

• انا الاعلی

از سر ضعفم ضعیف‌القلب اگر زورم دهند
با انا الاعلی زنان فرش خدایی گستم

(ص ۲۵۰)

- فقال انا ربکم الاعلی.

و گفت من پروردگار برتر شما هستم.

(النازعات، ۲۴)

• نصرالله

چون فال برآرت ز مصحف
نصرالله در قرآن بینم

(ص ۲۷۱)

- اذا جاء نصرالله و الفتح.

آنگاه که نصرت الهی و پیروزی فراز آید.

(نصر، ۱)

- ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لمّا یاتکم مثل
الذین خلوا من قبلکم مسّهم البساء و الضراء و
زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین امنوا معه متی
نصرالله الا ان نصرالله قریب.

آیا گمان کرده‌اید به بهشت می‌روید حال آنکه
نظیر آنچه بر سر پیشینیان آمد، بر سر شما نیامده است.
که تنگدستی و ناخوشی به آنان رسید و تکانها خوردند
تا آنجا که پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده

زمانی که شب بر او پرده انداخت ستاره‌ای دید و
گفت این پروردگار من است. آنگاه چون افول کرد
گفت: افول‌کنندگان را دوست ندارم.

(انعام، ۷۶)

• ان نعبد الاصنام

بر زبان ان نعبد الاصنام راندم تا کنون
دل به انی لا احب الافلین شد رهبرم

(ص، ۲۴۸)

- و اذقال ابراهیم ربّ اجعل هذا البلد امناً و
اجنبی و بنی ان نعبد الاصنام.

و چنین بود که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را
حرم امن بگردان و مرا و فرزندانم را از پرستش بتان
دور بدار.

(ابراهیم، ۳۵)

• لا مولی لهم

در دبستان نسوا الله کرده‌ام تعلیم کفر
کاولین حرف است لا مولی لهم بر دفترم

(ص ۲۴۹)

- ذلك بان الله مولى الذين امنوا و ان الكافرين

لا مولی لهم.

این از آن است که خداوند سرور مؤمنان است و
کافران سروری ندارند.

(محمد، ۱۱)

• نسوا الله

در دبستان نسوا الله کرده‌ام تعلیم کفر
کاولین حرف است لا مولی لهم بر دفترم

(ص ۲۴۹)

- و لا تكونوا كالذین نسوا الله فانّنا هم انفسهم

اولئک هم الفاسقون.

و همانند کسانی که خداوند را فراموش کردند
مباشید که خداوند هم (تیمار) خودشان را از یادشان
برد. اینانند که نافرمانند.

(حشر، ۱۹)

(ص ۲۷۴)

– السم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمه طيبه كشجره
طيبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء.

آیا ندانسته‌ای که خداوند چگونه مثلی می‌زند که
کلمه پاک (ایمان) همانند درختی پاک (وپرورده) است
که ریشه‌اش (در زمین) استوار است. و شاخه‌اش سر
بر آسمان دارد.

(ابراهیم، ۲۴)

قَاب قَوْسَيْنِ

مدح تو حق است و حق را با دلت

قَاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ دِيدَهُام

(ص ۲۷۵)

و نیز

تا قرب قَاب قَوْسَيْنِ بر خاک درگهش

آوازه دنی فتدلی بر آورم

(ص ۲۴۷)

و نیز

تبارک خطبه‌او کرد و سبحان نوبت او زد

لعمرك تاج او شد قَاب قَوْسَيْنِ جای او آمد

(ص ۴۴۸)

– فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ.

تا آنکه (فاصله آنها به قدر) دو کمان شد یا کمتر.

(نجم، ۹)

• فَارْحَمَ

از جور تو آفتاب عمرم

بالای سر آمده است، فَارْحَمَ

(ص ۲۷۶)

– و قل رب اغفر و ارحم و انت خير الراحمين.

و بگو پروردگارا بیامرز و رحمت آور و تو بهترین

مهربانانی.

(المؤمنون، ۱۱۸)

• فَاذْفِيهِ فِي الْيَمِّ

کای مادر موسی معانی

بودند گفتند پس نصرت الهی کی فرا می‌رسد؟ بدانید
که نصرت الهی نزدیک است.

(بقره، ۲۱۴)

• كَانِي اَنَا اللهُ

موسیم کانی اناالله یافتم

نور پاک و طور سینا دیده‌ام

(ص ۲۷۳)

• فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ فِي

الْبَقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ اِنِّي أَنَا اللهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ.

(قصص، ۳۰)

و چون به نزدیک آن (آتش) آمد از کرانه‌وادی

ایمن در جایگاه متبرک، از درخت ندا داده شد که ای

موسی من خداوندم، پروردگار جهانیان.

– اِنِّي اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِي و اقم الصلوه

لذکری.

همانا من خداوندم که جز من خدایی نیست.

مرا بپرست و نماز را به یاد من برپادار.

(طه، ۱۴)

• اصلها ثابت

اصلها ثابت صفات آن درخت

فرعها فوق الثريا دیده‌ام

(ص ۲۷۴)

– السم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمه طيبه كشجره

طيبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء.

آیا ندانسته‌ای که خداوند چگونه مثلی می‌زند که

کلمه پاک (ایمان) همانند درختی پاک (وپرورده) است

که ریشه‌اش (در زمین) استوار است. و شاخه‌اش سر

بر آسمان دارد.

(ابراهیم، ۲۴)

• فَرَعُهَا فَوْقَ الثَّرِيَا

اصلها ثابت صفات آن درخت

فرعها فوق الثريا دیده‌ام

و رحمت خود از خلق بی‌نیاز خواهد کرد که او دانا و باحکمت است.

- بل ایاة تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنسون ما تشرکون.

آری تنها او را به دعا می‌خوانید و اگر او بخواهد رنج و بلا از شما دور می‌گرداند و شما شریکی را که برای او قائل شده‌اید، از یاد می‌برید.

(انعام، ۴۱)

- فلما دخلوا مصر ان شاء الله امنین.

و چون همگان بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در کنار گرفت و گفت به خواست خداوند با امن و امان وارد مصر شوید (و همین جا بمانید).

(یوسف، ۹۹)

- لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین...

به راستی که خداوند رویای پیامبرش را به حقیقت پیوست که شما ان شاء الله در امن و امان و حلق و تقصیر کرده وارد مسجدالحرام خواهید شد بی‌آنکه بیمی داشته باشید.

(فتح، ۲۷)

- فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرين.

و چون در کار و کوشش به پای او رسید (ابراهیم) گفت ای فرزندم من در خواب دیده‌ام که سر تو را می‌برم. بنگر (در این کار) چه می‌بینی؟ (اسماعیل) گفت پدر جان آنچه فرمانت داده‌اند انجام بده که به زودی مرا به خواست خداوند از شکیبایان خواهی یافت.

(صافات، ۱۰۲)

انت فیهم

انت فیهم ز نبی خواننده و ما کان الله

که عذاب از پس ما کان به خراسان یابم.

(ص ۲۹۸)

فارغ شو و فاقد فیہ فی الیم

(ص ۲۷۸)

- ان اقدفیه التابوت فاقد فیہ فی الیم فلیلقه الیم بالساحل یاخذہ عدو لی و عدو له و القیت علیک محبه منی و لتصنع علی عینی.

(طه، ۳۹)

که او را در صندوقی بگذار و آن را در دریا بیفکن تا دریا او را به ساحل افکند. تا سرانجام دشمن من او را بیابد و برگردد. و در حقت مهربانی کردم تا زیر نظر من بارآیی.

(طه، ۳۹)

• انشاء الله

رخت عزلت به خراسان برم انشاء الله

که خلاص از بد دوران به خراسان یابم

(ص ۲۹۷)

و نیز

به خراسان شوم ان شاء الله

آن ره آسان شوم انشاء الله

(ص ۴۰۵)

- قالوا ادع لنا ربک بیین لنا ما هی ان البقر

تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون.

گفتند از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند که آن چگونه است (چون و چند) گاو بر ما مشتبه شده است و ما اگر خدا بخواهد راهیاب خواهیم شد.

(بقره، ۷۰)

- یا ایها الذین امنوا انما المشرکون نجس فلا

یقرّبوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا و ان خفتم عیله فسوف یغنیکم الله من فضله ان شاء ان الله علیم حکیم.

(توبه، ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محققاً بدانید که

مشرکان نجس و پلیدند و بعد از این سال نباید قدم به مسجدالحرام گذارند و اگر در اثر دور شدن تجارت و ثروت آنها از شما از فقر می‌ترسید خدا شما را به فضل

و نیز

ظلم و حرم تو حاش الله
پای سگ و نردبان کعبه

(ص ۴۰۴)

و نیز

پسین زن چو پیشین بود حاش الله
که صد نسر واقع سماکی نیرزد

(ص ۸۸۲)

و نیز

حاش الله که شماتت و رزم
چون خزان بینم نیسان اسد

(ص ۱۶۹)

و نیز

حاش الله که به بدگفتن کس
من سگجان لب پاک آلام

(ص ۹۰۶)

- فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا. إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ.

و چون بدگویی ایشان را شنید (کسی را برای دعوت) به سوی ایشان فرستاد و برای آنان مجلسی آماده ساخت و به هریک از آنان کاردی داد و (به یوسف) گفت بر آنان ظاهر شو. آنگاه که دیدندش بس بزرگش یافتند و (از بی حواسی) دستانشان را (به جای ترنج) بریدند و گفتند پناه بر خدا این آدمیزاده نیست. این جز فرشته‌ای گرامی نیست.

(یوسف، ۳۱)

- قَالَ مَا خَطْبُكُمْ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلَّمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ إِنَّ هَذَا لَفِصَالٌ لَمْ يَلْمَسْ يَوْمَهُ أَنْ يُسْأَلْ يَوْمَئِذٍ سَأَلٌ عُقُوبٌ

(پادشاه به زنان) گفت کار و بار شما چه بود که از یوسف کام خواستید؟ گفتند پناه بر خدا ما هیچ بد و بیراهی از او سراغ نداریم (آنگاه زلیخا) همسر عزیز

- وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.

و خداوند مادام که تو در میان ایشان هستی آنان را عذاب نمی‌کند و نیز مادام که استغفار می‌کنند عذاب‌کننده آنان نیست.

(انفال، ۳۳)

• یحیی العظام

یحیی صفات بود چو یاسین و خصم او

مَنْ يُنْكِرِ الْمَهِيمِنِ أَنْ يُحْيِيَ الْعِظَامَ

(ص ۳۰۳)

- وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي

الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ.

و برای ما مثل می‌زند و آفرینش خود را فراموش می‌کند. گوید چه کسی استخوانها را- در حالی که پوسیده‌اند - از نو زنده می‌گرداند؟

(یاسین، ۷۸)

• لا انفصام

این نامه بر سر دو جهان حجت من است

کو نامه نیست، عروه و ثقی است لا انفصام

(ص ۳۰۴)

- لَا اكْرَاهِي فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. لَا انفصام لها والله سميعٌ عليمٌ.

در کار دین اکراه روا نیست. چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورده به راستی که به دستاویز استواری دست زده است که گسستی ندارد و خداوند شنوای دانا است.

(بقره، ۲۵۶)

• حاش الله

بی تو، من و عیش؟ حاش الله

کز خواب، خیال آن مبینام

(ص ۳۰۷)

آن شاهد لعمرک و شاگرد فاستقم
مخصوص قم فأنذر و مقصود کن فکان

(ص ۳۱۰)

فلذلک فادع و استقم کما امرت و لا تتبع
اهواءهم و قل امنتم بما انزل الله من کتاب و امرت لا
عدل بینکم....

پس برای این (امر) دعوت کن و چنانکه دستور
یافته‌ای پایداری کن و از هوی و هوس آنان پیروی مکن
و بگو به هر کتابی که خداوند فرو فرستاده است ایمان
آورده‌ام و دستور یافته‌ام که در میان شما دادگری کنم.

(شوری، ۱۵)

فاستقم کما امرت و من تاب معک و لا تطغوا
انه بما تعملون بصیر.

پس چنانکه دستور یافته‌ای پایداری کن و نیز هر کس
با تو روی به سوی خداوند آورده است (چنین کند) و
سرکشی مکنید چرا که او به کار و کردارتان بیناست.

(هود، ۱۱۲)

• الصابرين

خواهی که پنج نوبت الصابرين زنی
تعلیم کن ز چار خلیفه طریق آن

(ص ۳۱۱)

و لنبلونکم بشئ من الخوف و الجوع و نقص
من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين.

و همواره شما را به نوعی از ترس گرسنگی و
زیان مالی و جانی و کمبود محصول می‌آزماییم و
صابران را نوید بده.

(بقره، ۱۵۵)

و کاین من نبی قاتل معه ریبون کثیر فما و هنا
الما اصابهم فی سبیل الله و ماضعفوا و ما استکانوا
والله یحب الصابرين.

و چه بسیار پیامبرانی که همراه ایشان توده‌های
انبوه نبرد کردند و از رنجی که در راه خدا دیدند نه
سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند و
خداوند شکیبایان را دوست دارد.

گفت اینک حق آشکار شد من (بودم که) از او کام
خواستم و او از راستگویان است.

(یوسف، ۵۱)

• لعمرک

آن شاهد لعمرک و شاگرد فاستقم
مخصوص قم فأنذر و مقصود کن فکان

(ص ۳۱۰)

و نیز

تبارک خطبه او کرد و سبحان نوبت او زد
لعمرک تاج او شد قاب قوسین جای او آمد

(ص ۴۴۸)

لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون.

سوگند به جان تو که آنان (قوم لوط) در
سرمستی‌شان سرگشته بودند.

(حجر، ۷۲)

• قم فأنذر

آن شاهد لعمرک و شاگرد فاستقم
مخصوص قم فأنذر و مقصود کن فکان

(ص ۳۱۰)

قم فأنذر.

برخیز و هشدار ده.

(مدر، ۲)

• قد صدقت

و آنجا که کوفت دولت او کوس لا اله
آواز قد صدقت برآمد ز لامکان

(ص ۳۱۰)

قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجرى المحسنين.

رؤیایت را به حقیقت باورداستی ما بدینسان
نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

(صافات، ۱۰۵)

• فاستقم

ای پای بستِ مادرِ وامانده‌پدر

برا بوالدیه تو را دید دودمان

(ص ۳۱۳)

وَبَرًّا بوالدیه ولم یکن جباراً عصیاً.

و در حق پدر و مادرش نیکوکار بود و زورگوی

سرکش نبود.

(مریم، ۱۴)

(آل عمران، ۱۴۶)

– الثن خَفَّفَ اللهُ عنکم و عَلَّمَ انَّ فیکم ضِعْفًا فَاَن

یکن منکم مائه صابرهً یغلبوا مأتین و ان یکن منکم الفاً یغلبوا الفین باذن الله و الله مع الصابین.

اینک خداوند بر شما آسان گرفت و معلوم داشت

که در شما ضعفی هست در این صورت اگر از شما

هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه

می‌کنند و خداوند با شکیبایان است.

• (انفال، ۶۶) • حسبی الله

سلیمان وار مَهرِ حسبی الله

مرا بر خاتم دل شد مبین

(ص ۳۱۸)

و نیز

حسبی الله مراست نقش نگین

جم ندید این نگین که من دارم

(ص ۹۰۰)

• ادنی

بر بام سدره تا در ادنی فکنده رخت

روح القدس دلیلش و معراج نردبان

(ص ۳۱۱)

– فکان قاب قوسین أو ادنی.

تا آنکه (فاصله آنها به قدر) دو کمان شد یا کمتر.

(نجم، ۹)

• جبل الله

جبل الله است معتکفان را دو زلف او

هم روز عید و هم شب قدر اندرو نهان

(ص ۳۱۱)

ز جبل الله کمندی ساز بهر ابلق گیتی

که صبح و شام صیدتوست اگر تو صید قرآنی

(ص ۹۳۶)

– و اعتصموا بجبل الله جميعاً و لا تفرقوا. و

اذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم...

و همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید و

نعمت خداوند را بر خود یاد کنید که دشمنان همدیگر

بودید و او میان دلهای شما الفت داد و به نعمت او با

هم دوست شدید....

(آل عمران، ۱۰۳)

• برًّا بوالدیه

– فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه

توکلت و هو رب العرش العظيم.

و اگر رویگردان شدند بگو خداوند مرا کافی است

خدایی جز او نیست. بر او توکل کردم و او صاحب

عرش عظیم است.

(توبه، ۱۲۹)

– و لئن سألهم من خلق السموات و الارض ليقولنَّ

الله قل افرایتم ما تدعون من دون الله ان ارادنی الله بضُرِّ

هل هُنَّ کاشفات ضُرِّه او ارادنی برحمه هل هُنَّ

ممسکات رحمته قل حسبی الله علیه یتوکل المتوکلون.

و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را

آفریده است بی شک گویند خداوند بگو ملاحظه کنید

که آنچه به جای خداوند می‌پرستید، اگر خداوند در

حق من بلایی خواسته باشد آیا آنان بلاگردانش هستند؟

یا اگر در حق من خیر خواسته باشد، آیا آنان بازدارنده

رحمت او هستند؟ بگو خداوند مرا کافی است که اهل

توکل بر او توکل می‌کنند.

(زمر، ۳۸)

• لم یلد

- گرنرداری هیچ فرزندی، شرف داری، که حق هم شرف زین دارد اینک لم یلد خوان در قرآن (ص ۳۲۷)

سبحان الله که این خلل را چون سست فرو گذاشت سبحان؟

(ص ۳۵۰)

• لم یلد و لم یولد.

نه فرزند آرد و نه از کسی زاده شده است.

و نیز

سبحان الله ز فرق سر تا قدمت قالب آرزوی من ریخته‌اند

(ص ۷۱۸)

(توحید، ۳)

• موتوا بغیظکم

ای مه جوابشان چه دهم؟ کز زبان چرخ موتوا بغیظکم نه بس آید جوابشان

(ص ۳۲۹)

– ما اتَّخَذَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ آلِهِ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ آلِهِ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سَبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ.

خداوند فرزندی برنگزیده است و خدایی در جنب او نیست. چرا که (در آن صورت) هر خدایی آفریده خود را پیش می‌آورد و بعضی از آنان بر بعضی دیگر غلبه می‌جست. منزّه است خداوند از آنچه می‌گویند.

(مؤمنون، ۹۱)

– قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

بگو این راه و رسم من است که به سوی خداوند دعوت می‌کنم. که من و هر کس که پیرو من باشد، برخوردار از بصیرتیم. ومنزه است خداوند و من از مشرکان (نبوده و) نیستم.

(یوسف، ۱۰۸)

– سبحان الله عما يصفون.

پاک و منزّه است خداوند از آنچه می‌گویند.

(صافات، ۱۵۹)

– ها اتم اولاء تجبونهم و لا يحبونكم وتومنون بالكتاب كله و اذا لقوكم قالوا امنا و اذا خلوا عضاوا عليكم الانامل من الغيظ قل موتوا بغیظکم. ان الله علم بذات الصدور.

شما باید که آنها را دوست دارید ولی آنان شما را دوست ندارند و شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید و چون با شما رو در رو شوند گویند ایمان آورده‌ایم و چون تنها شوند سرانگشتان خویش را از غیظ شما به دندان می‌گزند بگو به غیظ خویش بمیرید. خداوند از راز دلها آگاه است.

(آل عمران، ۱۱۹)

• ويل لهم

در هفت دوزخ از چه کنی چارمیخشان ويل لهم، عقيله من به عقابشان

(ص ۳۳۰)

– فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا فويل لهم مما كتبت ايديهم و ويل لهم مما يكسبون.

- استوی پس وای بر کسانی که (اینگونه) کتاب را به دست خویش می‌نویسند و سپس برای آنکه آن را به بهای ناچیزی بفروشند می‌گویند این از نزد خداست. وای بر آنان از آنچه به دست خویش نوشته‌اند و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند.

(بقره، ۷۹)

ز آن، نفس استوی زند علی العرش کز بر عرش آمد استوای صفاهان

(ص ۳۵۴)

– ان ربكم الله الذي خلق السموات و الارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يغشى الليل النهار

خداوند کسی است که آسمان و زمین و مابین آنها را در شش روز آفرید سپس بر عرش استیلا یافت... (سجده، ۴)

کم ترکوا

پرویز کنون گم شد زآن گم شده کمتر گو
زرین تره کو بر خوان رو کم ترکوا برخوان
(ص ۳۵۹)

– کم ترکوا من جنات و عیون.

چه بسیار باغها و چشمه ساران از خود باقی
گذاردند.

(دخان، ۲۵)

انی جاعل فی الارض.

هم خلیفه است از محمد هم زحق چو آدمش
سرّ انی جاعل فی الارض درشان آمد
(ص ۳۷۳)

– و اذ قال ربک الملائکه انی جاعل فی الارض
خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء
و نحن نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نَقْدِسُ لَکَ. قال انی اعلم ما
لاتعلمون.

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من گمارنده
جانشینی در زمینم، گفتند آیا کسی را در آن می گماری
که در آن فساد می کند و خونها می ریزد. حال آنکه ما
شاکرانه تو را نیایش می کنیم و تو را به پاکی یاد
می کنیم. فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.
(بقره، ۳۰)

• کانا فتحننا

رایت شاه اخستان کانا فتحننا فال اوست
در جهان، آوازه شادی رسان انگیخته
(ص ۳۹۷)

– انا فتحننا لک فتحاً مبینا.

همانا گشایشی آشکار در کار تو پدید آوردیم.
(فتح، ۱)

یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم مسخرات
بامرہ الا له الخلق و الامر. تبارک الله رب العالمین.

همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و
زمین را در شش روز آفرید سپس (ملکوتش کامل شد
(و) بر عرش استیلا یافت. شب را به روز) و روز را به
شب) که آن را شتابان می جوید، می پوشاند و خورشید
و ماه و ستارگان را (آفرید) که رام شده فرمان اویند
بدانید که خلق و امر او راست. بزرگ خداوندا که
پروردگار جهانیان است.

(اعراف، ۵۴)

– ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی

سته ایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر...

پروردگار شما خداوند است. همو که آسمانها و
زمین را در شش روز آفرید. سپس بر عرش استیلا
یافت. کار (جهان) را تدبیر می کند...

(یونس، ۳)

– هو الذی خلق السموات و الارض فی سته

ایام ثم استوی علی العرش...

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید
و سپس بر عرش استیلا یافت...

(الحدید، ۴)

– الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ثم

استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر...

خداوند کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی
که آنها را ببینید برافراشت. سپس بر عرش استیلا یافت
و خورشید و ماه را رام کرد...

(رعد، ۲)

– الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما فی

سته ایام ثم استوی علی العرش ...

همان کسی که آسمانها و زمین و مابین آنها را در
شش روز آفرید و سپس بر عرش استیلا یافت...

(فرقان، ۵۹)

– الله الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما

فی سته ایام ثم استوی علی العرش...

• احسنُ التقویم

ندیدی آفتابِ جان در اصطربلاب اندیشه
نخواندی احسنُ التقویم در تحویل انسانی

(ص ۴۱۲)

– لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم.

به راستی که انسان را در بهترین قوام آفریدیم.

(تین، ۴)

• او ادنی

حریفِ خاصِ او ادنی محمد کز پی جاهش
سرهنگانِ کونین‌اند سرهنگانِ درگاهش

(ص ۴۴۸)

– فكان قاب قوسینِ او ادنی.

تا آنکه (فاصله آنها به قدر) دو کمان شد یا کمتر.

(نجم، ۹)

• تبارک — تبارک الله

تبارک خطبه او کرد و سبحان نوبت او زد
لعمرك تاج او شد قاب قوسین جای او آمد

(ص ۴۴۸)

– ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی

سته ایام ثم استوی علی العرش و یغشی اللیل و
النهارَ یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم
مُسخراتِ بامرِهِ اَلا لَهُ الخلقُ و الامرُ تبارک الله
رب العالمین.

همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و
زمین را در شش روز آفرید. سپس (ملکوتش کامل شد
) بر عرش استیلا یافت. شب را به روز (و روز را به
شب) که آن را شتابان می‌جوید، می‌پوشاند و خورشید
و ماه و ستارگان را (آفرید) که رام شده فرمان اویند
بدانید که خلق و امر او راست. بزرگا خداوندا که
پروردگار جهانیان است.

(اعراف، ۵۴)

– ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه

فخلقنا المضغه عظماً فکسونا العظام لحمًا ثم انشاناؤه

خلقاً اخرَ فتبارک الله احسن الخالقین.

آنگاه نطفه را به صورت خون بسته و سپس خون
بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم و سپس
گوشت پاره را استخواندار کردیم و آنگاه بر استخوان‌ها
پرده‌ای از گوشت پوشانیدیم. آنگاه آن را به صورت
آفرینشی دیگر پدید آوردیم. بزرگا خداوندا که بهترین
آفرینندگان است.

(مؤمنون، ۱۴)

– الله الذی جعل لکم الارض قراراً و السماء بناءً

و صورکم فأحسن صورکم و رزقکم من الطیبات
ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین.

خداوند است که زمین را آرامشگاه و آسمان را
سرپناه شما قرارداد و شما را نقشبندی کرد و شکلهای
شما را نیکو پرداخت و شما را از پاکیزه روزی داد.
چنین است خداوند، پروردگارتان، بزرگا خداوندی که
پروردگار جهانیان است.

(غافر، ۶۴)

• اذا السماء

بس که قفای آسمان خوردم و یافتم ادب
تا ادبِ اذا السماء کوفت قفای آسمان

(ص ۴۶۲)

– و اذا السماء فُرِجَتْ.

و چون آسمان شکافته شود.

(مرسلات، ۹)

– و اذا السماء کُشِطَتْ.

و آنگاه که آسمان درنوردیده گردد.

(تکویر، ۱۱)

– اذا السماء انْفَطَرَتْ.

چون آسمان گسسته شود.

(انفطار، ۱)

– اذا السماء انشَقَّتْ.

آنگاه که آسمان بشکافتد.

(انشقاق، ۱)

• رابعهم کلهم

و او خداوند است که خدایی جز او نیست. سپاس او را در آغاز و انجام و حکم او راست و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

(قصص، ۷۰)

- ولله الحمد فی السموات و الارض و عشیاء و حین تظهرون.

و در آسمانها و زمین سپاس او راست و هنگامی که در عصر وارد شوید و هنگامی که به نیمروز رسید (هم تسبیح گوید).

(روم ۱۸)

الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد فی الآخرة و هو الحکیم الخبیر.

سپاس خداوندی را که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و در (آغاز و) آخرت نیز سپاس او راست و او فرزانه آگاه است.

(سبا، ۱)

- یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض له الملك و له الحمد...

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خداوند را نیایش کند. فرمانروایی او راست و سپاس او راست و او بر کارها تواناست.

(التغابن، ۱)

• لن تفلحوا

ایام خط فتنه به فرق جهان کشید
لن تفلحوا بناصیه انس و جان کشید

(ص ۷۶۶)

- انهم ان یظهروا علیکم یرجموکم او یعیدوکم فی ملتهم و لن تفلحوا اذا ابدا.

چرا که آنان اگر بر شما دست یابند سنگسارتان می‌کنند یا شما را (با زور) به آیین خویش درمی‌آورند و در آن صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

(کهف، ۲۰)

• رب لا تذرني

باز خاقانی از جهان بگسست

هر که را نعمت مال آمد و جاه

سفلگی رابعهم کلبهم است

(ص ۷۵۰)

و نیز

اصحاب کهف وار زنگ تو زیر خاک

خفتند هر سه رابعهم کلبهم تویی

(ص ۹۳۲)

- سیقولون ثلاثه رابعهم کلبهم و یقولون خمسة

سادسهم کلبهم رجماً بالغیب و یقولون سبعة و ثامنهم

کلبهم قل ربی اعلم بعدتہم ما یعلمہم الا لقلیل فلا تمار فیہم الا مرأاً ظاهراً و لا تستفت فیہم منه احداً.

زودا که بگویند آنها سه تن بودند چهارمینشان سگشان بود و بگویند پنج تن بودند ششمیشان سگشان بود که همه از روی حدس و گمان است و گویند هفت بودند و هشتمیشان سگشان بود. بگو پروردگار من به عده آنان دانتر است. هیچ کس عده آنان را نمی‌داند جز معدودی، پس در کار و بار آنان جز در حدی سطحی بگو مگو مکن و از احدی از آنان درباره آنان نظر نخواه.

(الکهف، ۲۲)

• تبت یدا ابی لهب

حقیقت است که تبت یدا ابی لهب
به شائش آمد و جفتش حماله الحطب است

(ص ۷۵۶)

- تبت یدا ابی لهب و تب.

زیانکار باد دستان ابولهب و خود او هم زیانکار شد.

(اللهب، ۱)

• له الحمد

دل گفت له الحمد که بگذشتم از آن خوف

جان گفت: له الفضل که وارستم از آن بند

(ص ۷۵۹)

- و هو الله لا اله الا هو له الحمد فی الاولى و

الآخرة و له الحکم و الیه ترجعون.

(نساء، ۴۶)

• عبادالله

عالم است از صف عبادالله
جاهل از زمره هم‌الکفره است

(ص ۸۳۳)

– اَلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ

مگر بندگان اخلاص یافته خداوند

(صافات، ۴۰)

– لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ.

مگر بندگان اخلاص یافته خداوند.

(صافات، ۷۴)

– اَلَا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ

مگر بندگان اخلاص یافته خداوند

(صافات، ۱۲۸)

– اَلَا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ

مگر بندگان اخلاص یافته خداوند

(صافات، ۱۶۰)

– اَلَا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ

بیشک از بندگان اخلاص یافته خداوند می شدیم

(صافات، ۱۶۹)

• هم‌الکفره

عالم است از صف عبادالله
جاهل از زمره هم‌الکفره است

(ص ۸۳۳)

– اُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ.

اینان همان کافر کیشان نافرمانند.

(عبس، ۴۲)

• رضی الله عنهم

رفتند خسروان گهربخش زیرخاک
از ما نصییشان رضی الله عنهم است

(ص ۸۴۳)

باز شد رب لا تذرنی گوی

(ص ۸۰۰)

– و زکریا اذ نادى رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْدًا و

انتخیر الوارثین.

و زکریا را (یادکن) که پروردگارش را به دعا ندا
داد که پروردگار مرا تنها مگذار و حال آنکه تو بهترین
بازماندگانی.

(انبیاء، ۸۹)

• قل هو الله

و گر سنگ آب نطق من پذیرد

بخواند قل هو الله طوطی آسا

(ص ۸۱۰)

– قل هو الله احد.

بگو او خداوند یگانه است.

(توحید، ۱)

• راعنا

مرا سر بسته نتوان داشت بر پای

به پیش راعنا گویان رعنا

(ص ۸۱۰)

– يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَ قُولُوا

انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگویید راعنا و
بگویید انظُرْنَا و گوش شنوا داشته باشید و کافران
عذابی دردناک (در پیش) دارند.

(بقره، ۱۰۴)

– مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ

يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعُ غَيْرِ مَسْمُوعٍ وَ رَاعِنًا لِيًّا

بِالْسُّتْهِمْ وَ طَعْنًا فِي الدِّينِ...

از یهودیان کسانی هستند که کلمات را جابه جا
می‌کنند و از راه زبان بازی و برای طعنه زدن به دین
اسلام (به زبان) می‌گویند شنیدیم و (در دل می‌گویند)
نپذیرفتیم و بشنو سخن ما و نشنیده بگیر و راعنا (را به
شیوه نادرستی) می‌گویند....

• قال الله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم لهم • و التین
جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدًا
رضی الله عنهم و رضوا عنه ذالک الفوز العظیم.

خداوند فرمود امروز روزی است که راستگویان را راستی و درستی شان سود رساند. برای آنان بوستانهایی (بهشتی) است که جویباران از فرودست آن جاری است و جاودانه درآیند و هم خداوند از آنان خشنود است و هم آنان از خداوند خشنودند و این رستگاری بزرگ است.

(مائده، ۱۱۹)

• و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار
و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه
اعدلهم جنات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدًا
ذالک الفوز العظیم.

و پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان پیروی کرده‌اند (تابعان) خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان بوستانهایی آماده کرده است که جویباران از فرودست آن جاری است و جاودانه درآیند این رستگاری بزرگ است.

(توبه، ۱۰۰)

• لا أقسم

خاک ابهر نور پاک ابهر است
یاد لا أقسم به خاک ابهر است

(ص ۸۴۵)

• لا أقسم بهذا البلد.

سوگند به این شهر می‌خورم.

(بلد، ۱)

• لله الحمد

با این همه از سرشک بر رخ
الله الحمد می‌نگارد

(ص ۸۵۶)

• الحمد لله رب العالمین.

سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

(حمد، ۱)

به غرض، دوستی مکن که خواص
درس والتین پی شیره نکنند

(ص ۸۶۱)

• والتین و الزيتون.

سوگند به (سرزمین قدسی) انجیر و زیتون.

(تین، ۱)

• یکنزون الذهب

یکنزون الذهب نکردی درس؟

یوم یحیی نخواندی از تفسیر

(ص ۸۸۹)

• یا ایها الذین امنوا ان كثيرا من الاحبار و الرهبان
لیاکلون اموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله
و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی
سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم.

ای مؤمنان بدانید که بسیاری از احبار و راهبان، اموال مردم را به ناحق می‌خورند و (مردمان را) از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه خدا خرج نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

(توبه، ۳۴)

• لا تُدرکه الابصار

معتقد گردد از اثبات دلیل

نفی لا تُدرکه الابصارش

(ص ۸۹۱)

• لا تُدرکه الابصار وهو یدرک الابصار و هو

اللطیف الخبیر.

دیدگان او را درنیابد و او دیدگان را دریابد و اوست باریک بین آگاه.

(انعام، ۱۰۳)

• شفا جُرف

رو کاین شفا جُرف است از سقر تو را

آنها شفا مخوان که شقایبی است بس عظیم

(ص ۹۰۰)

آنگاه نطفه را به صورت خون بسته و سپس خون بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم و سپس گوشت پاره را استخواندار کردیم و آنگاه بر استخوان‌ها پرده‌ای از گوشت پوشانیدیم. آنگاه آن را به صورت آفرینشی دیگر پدید آوردیم. بزرگا خداوندا که بهترین آفرینندگان است.

(مؤمنون، ۱۴)

– **الله الذی جعل لکم الارض قراراً و السماء بناءً و صورکم فأحسن صورکم و رزقکم من الطیبات ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین.**

خداوند است که زمین را آرامشگاه و آسمان را سرپناه شما قرارداد و شما را نقشبندی کرد و شکل‌های شما را نیکو پرداخت و شما را از پاکیزه روزی داد. چنین است خداوند، پروردگارتان، بزرگا خداوندی که پروردگار جهانیان است.

(غافر، ۶۴)

• **حسبک الله**

چو خاتم ار همه تن چشم شد دلم چه عجب؟

که حسبک الله نقش است بر نگینه من

(ص ۹۱۲)

– **یا ایها النبی حسبک الله و من ابتهک من المؤمنین.**

ای پیامبر خدا، مؤمنانی که پیرو تو هستند تو را کافی است.

(انفال، ۶۴)

• **یا ایها العزیز**

یا ایها العزیز بنخوان در سجود شکر

جان برفشان بضاعت مُرجات کهتری

(ص ۹۲۵)

– **فلما دخلوا علیه قالوا یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضرُّ و جئنا بیضاعه مُزجاه فأوف لنا الکیل و تصدق علينا ان الله یجزی المتصدقین.**

و چون بر او (یوسف) وارد شدند گفتند ای عزیز به ما و خانواده ما رنج (بسیار) رسیده است و سرمایه‌ای

– **أفمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جُرف هار فأنهار به فی نار جهنم و الله لایهدی القوم الظالمین.**

آیا کسی که بنیاد آن (مسجد) را بر خدا ترسی و خشنودی الهی گذاشته باشد بهتر است یا کسی که بنیاد آن را به لبه پرتگاه فرو ریختنی نهاده باشد که به آتش دوزخ سرازیرش می‌کند و خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

(توبه، ۱۰۹)

• **تبارک الله**

بهای خیر طلب می‌کنم بدین زاری

تبارک الله کارم نگر که چون زار است

(ص ۸۴۳)

و نیز

رخ و سرشک من نگر که کرده‌ای چو سیم و زر

تبارک الله ای پسر قوی است کیمیای تو

(ص ۶۵۷)

– **ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش و یغشی اللیل و النهار یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین.**

همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس (ملکوتش کامل شد) و بر عرش استیلا یافت. شب را به روز (و روز را به شب) که آن را شتابان می‌جوید، می‌پوشاند و خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید) که رام شده فرمان اویند بدانید که خلق و امر او راست. بزرگا خداوندا که پروردگار جهانیان است.

(اعراف، ۵۴)

– **ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فکسونا العظام لحمًا ثم انشأنه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین.**

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۱)، ترجمه و توضیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، نیلوفر؛
 افضل‌الدین خاقانی (۱۳۷۸)، دیوان خاقانی، تصحیح مرحوم دکتر ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران، زوار؛
 سردی، مجید (۱۳۸۳)، شرح کلیدی قصاید خاقانی، چاپ اول، تهران، کتاب صدرا؛
 شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، تصحیح محمد قزوینی، تهران، زوار؛
 محمد فواد عبدالباقی، المعجم الفهرس لالفاظ قرآن کریم، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول. ■

اندک آورده‌ایم پس به ما پیمانۀ تمام و کمال بده و بر ما (افزونتر هم) ببخش که خداوند بخشنندگان را پاداش می‌دهد.

(یوسف، ۸۸)

• اَوْهَنَ الْبُيُوتِ

در اوهن البیوت چه ترسی ز عنکبوت
 چون بر در مشبک زنبورِ کافری

(ص ۹۲۵)

– مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاءَ کمثل
 العنکبوت اتَّخَذَتْ بَیْتًا وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَیَبْتَ
 الْعنکبوت لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ.

داستان کسانی که به جای خداوند سرورانی را به پرستش گرفتند همانند داستان عنکبوت است که خانه‌ای ساخت و اگر در می‌یافتند سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است.

(عنکبوت، ۴۱)

• ارسلناک شاهداً

ز ارسلناک شاهد گو، مگو از ارسلان‌شاهی
 شعر اقرا باسم ربک خوان مدح قراخایی

(ص ۹۳۶)

– یا ایُّها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً.

ای پیامبر ما تو را گواه و مژده‌رسان و هشداردهنده فرستاده‌ایم.

(الاحزاب، ۴۵)

• اقرا باسم ربک

ز ارسلناک شاهد گو، مگو از ارسلان‌شاهی
 شعر اقرا باسم ربک خوان مدح قراخایی

(ص ۹۳۶)

– اقرا باسم ربک الذی خلق.

بخوان به نام پروردگارت که آفریده است.

(العلق، ۱)